



پیروزی بزرگ مشی عمومی

۹
۵

نقش جنبش دانشجویی در اوضاع کنونی

۹
۵

اوضاع و مواضع

۹
۵

کشتار کارگران خاتون آباد

۹
۵

منصور حکمت و حزب سازی ۲ صفحه آخر

نئولیبرالیسم و رژیم اسلامی صفحه آخر

ذات شر و شریب صفحه آخر

تشنج در خاورمیانه

کشته شدن قاسم سلیمانی و تشدید تشنجات در خاورمیانه روز جمعه در سفر قاسم سلیمانی فرمانده قرارگاه قدس به عراق به عنوان یک دیپلمات همراه ابومهدی المهندس در مسیر فرودگاه بغداد مورد حمله هلیکوپترهای نیروهای نظامی آمریکا قرار گرفت و کشته شد. قاسم سلیمانی ترور شد. یک جنایتکار مخوف کشته شد. چه کسی او را کشت؟ یک جنایتکار مخوف دیگر که در ابعاد وسیعتری به کشتار مردم و بی خانمانی آنها دست می‌زند. وقتی گفتار آن به جان هم می‌افتند، برای دیدن آن پلنگی است که بر آن زخم زده‌اند. جنبش مردم عراق علیه دولت سرمایه‌داری حاکم در آن کشور و دخالت بیگانگان در امورشان، در حال تکامل و گسترش بود. آمریکائی‌ها و عربستانی‌ها سعی کردند آن را فقط ضد ایرانی سمت دهند. آن‌ها در جنبش عظیم مردم شکاف انداختند. جمهوری اسلامی با آتش زدن سفارت

آمریکا این شکاف را عمیقتر کرد و بخشی از مردم را علیه بخش دیگر به تقابل کشاند. امروز آمریکا سلیمانی را ترور کرد. هیچ کس نمی‌توانست به جمهوری اسلامی بیش از این خدمت کند. جنبش عظیم مردم ایران تمام مدیای بین‌المللی را قبضه کرده بود. هر نیروئی بر مبنای گرایشات سیاسی خود از آن صحبت می‌کرد. ولی به هر حال در سطح بین‌المللی درماندگی رژیم سرمایه‌داری اسلامی ایران به خوبی نمایان گشته بود. اولین تأثیر این ترور، پاک شدن مدیای بین‌المللی از مبارزات مردم و چگونگی آن است. هر حرکت سرمایه‌داری در هر نقطه از جهان، همیشه و مطلقاً به ضرر توده‌های کار و زحمت می‌انجامد. جمهوری اسلامی صدها جنایتکار در سطح قاسم سلیمانی دارد. این را کشتند، دیگری آمد. اوضاع برای رژیم بدتر نشد ولی رژیم ایران به بهانه جاسوس آمریکاست، هر جنبش و فردی را با جنایتکارانه‌ترین وجهی بدتر از سابق سرکوب خواهد

صفحه ۲

علیه جنگ طلبی علیه مداخله گری

قاسم سلیمانی مهره ای بس درشت در رژیم جمهوری اسلامی به دستور دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در کشور عراق توسط نیروی نظامی آمریکا ترور شد و به خطر درگیری نظامی مستقیم بین ایران و آمریکا افزود و خامنه ای صحبت از انتقامی سخت کرد و مردم ایران و منطقه صدایشان علیه تجاوزگری آمریکا بلند شد. حزب رنجبران با هر گونه تجاوزگری امپریالیست ها در منطقه مبارزه کرده و تصمیم ترامپ را در کشتن قاسم سلیمانی محکوم می‌کند. و آنرا عملی مستقیم در ادامه شعله ور کردن جنگ در خاورمیانه می‌داند. در عین حال ما با دخالتگری و تعرض های رژیم جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر و دامن زدن به کشاکش های ارتجاع اسلامی مبارزه کرده خواهان کوتاه شدن دست امپریالیست ها از یک طرف و پایان دخالت های حکومت های مرتجع در امور دیگر کشورهای جهان هستیم. سرنوشت کشورها و جوامع بشری باید به دست

صفحه ۲

مبارزات مردم ایران و تکیه به نیروی خود

مردم مبارز ایران همچون هرمس پسر زئوس هستند، هرگاه بر زمین می‌خورند، با قدرتی ده برابر برمیخیزند. به تکرار رژیم جمهوری اسلامی مبارزات این مردمان کار و زحمت را سرکوب نموده‌است ولی هر بار همین مردم با قدرتی بیشتر و اراده‌ای والاتر برخاسته اند و با گستره این سرزمین رزم تاریخی‌شان را ادامه داده‌اند. مبارزات مردم در پیش از جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۷۶) اکثراً بر بنیان خواست‌های اقتصادی صورت می‌گرفت. از آنجا که اکثریت مطلق شرکت‌های متوسط و بزرگ، دولتی بودند، هر خواست اقتصادی کارگران به علت دخالت مأمورین سرکوب، به مبارزه سیاسی علیه دولت تبدیل می‌شد. از آنجائی که این مبارزه سیاسی در همین سطح منجمد میشد، نمیتوانست پشتیبانی وسیع توده‌های ناراضی را به خود جلب کند، مبارزات اقشار و طبقات ناراضی نیز در پراکندگی و جدا از هم جریان می‌یافت. بعد از جنگ ایران و عراق اقتصاد ایران شدیداً ریزش کرده بود، آنچنانکه دولت وقت مجبور به اخذ ۷۵ میلیارد دلار از بانک جهانی شد. این بانک

از طریق قدرت دولتی ایران، با دیکته کردن لیبرالیسم اقتصادی در زمینه مالی، یعنی خصوصی کردن هر چه وسیعتر شرکت های دولتی، مناسبات شرکت‌ها و کارگران را به سود کامل شرکت‌ها در ایران اعمال نمود. از این تاریخ اجحاف و استثمار کارگران و فقر روز افزون جامعه ابعاد بیسابقه‌ای یافت. از ۱۳۸۳ به بعد با تلاش سرسختانه و مبارزه تا پای جان رانندگان شرکت اتوبوسرانی تهران و حومه و ایجاد سندیکای مستقل، مبارزات کارگران گام به گام از سطح معیشتی و تقابل آنها با مأمورین رژیم بر همین زمینه محدود، به سطح درخواست‌های مشخص اقتصادی - سیاسی - سازمانی تکامل یافت. کارگران هفت تپه نیز با مبارزات جان فرسا و بگیر و بنندهای بسیار، بالاخره موفق به تشکیل سندیکای مستقل کارگران نی شکر هفت تپه شدند و در مرداد ۱۳۸۷ بیش از ۲ هزار نفر از کارگران شرکت، هیأت مؤسس سندیکای مستقل را تشکیل دادند. از این به بعد مبارزه متشکل و مستقل کارگران وارد

صفحه ۳

نه به انتخابات، رژیم جمهوری اسلامی

بار دیگر انتخابات خامنه ای در نماز جمعه بار دیگر از مردم خواست در انتخابات شرکت کنند. سال هاست رژیمی که از با لا تا پائین، در کلیه سطوح قدرت را در دست دارد و بر سر هر ارگان انتخابی هم یک نماینده ولایت فقیه نظارت دارد. در نظامی که صلاحیت نامزد ها اول باید از صافی شورای نگهبان که سلطه ی ولایت فقیه در آن مسلط است بگذرد چگونه می‌توان به پای صدوق رای رفت. در این سال های طولانی طبقه کارگر و نمایندگان آگاه و پیشرو آن در برابر این خدعه ودغلقاری رژیم حاکم دست به افشاگری زده اند ولی نیروهای سیاسی راست و توهم پرداز همیشه تحت عنوان انتخاب بد بهتر است از اینکه بدتر سرکار بیاید توده های مردم را به پای صدوق های رای کشانده اند.

امسال هم دعوی جناح ها بر سر نامزدها ها بار دیگر جنجالی شده است از آنجمله است رد صلاحیت نود نفر

صفحه ۴



تشنج در خاورمیانه

کرد. ما به درستی این شعار را می‌دهیم: مرگ بر رژیم سرمایه‌داری مذهبی جمهوری اسلامی. مرگ بر امپریالیسم و توطئه‌های آن‌ها. دست امپریالیسم از مداخله در امور کلیه کشورها کوتاه. آزادی مردمان کار و زحمت، امر خود آن‌هاست. اگر ما مطلقاً به اعمال و کردار سرمایه‌داری و به ویژه امپریالیسم بی‌اعتماد باشیم، هیچگاه گول این اقدام و یا آن اقدام آن‌ها را نخواهیم خورد و هر عمل آن‌ها را با معیار زندگی زحمتکشان محکوم خواهیم کرد. زیرا هر تنشی که آن‌ها به وجود می‌آورند، زندگی زحمتکشان منطقه و جهان را مصیبت‌بارتر از سابق می‌کنند.

دولت آمریکا طی بیانیه‌ای مسئولیت این حمله را برعهده گرفت و پنتاگون انجام این ترور را با فرمان مستقیم ترامپ خواند. روابط ایران و آمریکا بویژه بعد از به ریاست جمهوری رسیدن ترامپ و خروج آمریکا و تحریم ایران از برجام دچار تنش بیش از پیش شد. در طی این مدت خاورمیانه شاهد درگیری‌های بزرگ و کوچک بین آمریکا و ایران بوده است. دو نکته مبنای این درگیری‌هاست که در خاورمیانه در حال گسترش است

۱- تضاد بین امپریالیست‌ها بر سر منابع و بازارها و قدرت‌های سیاسی بر سر تقسیم جهان بویژه در خاورمیانه

۲- بین جمهوری اسلامی و غرب بویژه آمریکا بر سر سهم خواهی بیشتر از خوان یغمای امکانات اقتصادی و سیاسی و نظامی منطقه

آمریکا در چند دهه گذشته بطور دائم در خاورمیانه از جانب دولت‌ها و نیز مردم خاورمیانه بیشتر مورد نفرت و ایزوله شدن سیاسی قرار گرفته است. این نکته باعث شده است که آمریکا اساس تکیه خود را بر نیروی نظامی در جهت جبران ضعف‌های سیاسی، اقتصادی قرار دهد و بخاطر حفظ موقعیت سال‌های ۱۹۷۰ سعی کرده است که با قلدر و گردن کلفتی همچون گردنه بگیرهای بین‌المللی مخالفین خود را مورد حمله نظامی و محاصره اقتصادی و یا توطئه و شورش‌های کور خیابانی قرار دهد. سعی کرده است که با استفاده از محرومیت توده‌های وسیع و حضور دولت‌های مرتجع و سرکوب‌گر از حقانیت اعتراضات اجتماعی در جهت اهداف دخالت‌گرانه و تجاوزگرانه خود سوء استفاده کند. امپریالیسم آمریکا با زیر پا گذاشتن بسیاری از قرار دادهای بین‌المللی که خود یکی از امضاءکنندگان آن بوده است نشان داده است که دیگر به اصول روابط بین‌المللی (که آنهم نابرابر و زورگویانه است) متعهد نیست و آن چیزی را که ترامپ به عنوان "اول آمریکا" مطرح می‌کند، یعنی منافع امپریالیسم آمریکا مورد اهمیت درجه اول قرار داده و می‌دهد. قوانین بین‌المللی تا آن حدی برای آمریکا قابل قبول و قابل اجرا هستند که سرکردگی امپریالیسم آمریکا و امتیازات ویژه شرکت‌ها و سرمایه‌داری آمریکا در آن تأمین شده باشد. از آن جمله است تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی در رابطه با اختلافات، کنترل‌های متقابل توسط سازمان ملل در

امور حقوق بشر، شرکت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و غیره. در عین حال آمریکا با تکیه بر اینترنت از قدرت تبلیغاتی و رسانه‌ای بالاتری نسبت به رقیب برخوردار است که سیاست‌هایش را بصورت کاملاً فریبکارانه به خورد مردم جهان بدهد. ابزارهایی که امروز امپریالیسم آمریکا چه به لحاظ اقتصادی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و نظامی مانند ناتو و سیاسی مانند سازمان ملل و دادگاه بین‌المللی و غیره قادر شده است که هژمونی خود را با همه شکست‌های اقتصادی و نظامی حفظ کند. کشتن قاسم سلیمانی جدا از اینکه نقض قوانین بین‌المللی در ترور یک فرمانده نظامی یک رژیم تروریستی در کشور سوم ولی در ادامه گسترش جدال بین دو رژیم تروریستی آمریکا و ایران انجام گرفته است و به بحران‌های ارتجاعی خاورمیانه دامن می‌زند. برخورد متقابل ایران در حمله موشکی به پایگاه‌های آمریکا در عراق و سپس فروکش کردن تشنج رو به رشد. نشانی از بن بست سیاسی و نظامی هر دو رژیم دارد که یکی در گیری جنبش‌های گسترده اجتماعی و به تازگی سرکوب شورش آبام‌ها ۹۸ را پشت سر گذاشته است و دیگری در یک رقابت افسارگسیخته بین‌المللی درگیر است. هیچ یک از آنها قادر به جنگی تمام‌عیار نیستند. در عین حال هر دوی آنها منافع مشترکی علیه کارگران و زحمتکشان کشورهای خود و رقیب دارند.

جمهوری اسلامی که در طی چهار دهه گذشته بارها در سطح فراگیر اجتماعی به سرکوب اعتراضات و جنبش‌های طبقات فرودست اجتماعی دست زده است. نتوانسته است که به ثبات سیاسی برسد و جنبش‌های مترقی اجتماعی هر روز بیشتر زیر پای آنرا خالی می‌کند. رژیم‌هایی که سال‌هاست مشروعیت خود را در بین مردم از دست داده است و فقط با زبان اعدام و شکنجه با مردم سخن می‌گوید این بار هم با ترور قاسم سلیمانی به موهبت الهی دیگر دست یافت و با کمک ترامپ توانست با استفاده از احساسات ضد امپریالیستی و تجاوزگرانه توده‌ها، تظاهراتی در ابعاد بزرگ را به نمایش بگذارد آنهم در شرایطی که بعلت سرکوب و کشتار معترضین و فشار از پائین در حال عقب‌نشینی و رشد باز هم بیشتر جنبش‌های اجتماعی بود با این ترور اتمسفر جنگ.. و تجاوز از خارج قرار بود شرایط سیاسی را هر چند موقت به سود رژیم تغییر دهد، ولی تظاهرات چند روز بعد از آن جلوی دانشگاه‌های کشور آنرا به هم زد. در عین حال آمریکا با چراغ سبز دادن به جمهوری اسلامی و اعلام قطع ارتباط با اپوزیسیون پرو امریکایی ایرانی آب پاکی روی این دسته از اپوزیسیون و خوش رقصی‌هایشان برای آمریکا ریخت. روند اوضاع نشان می‌دهد که تضاد منافع آمریکا با ایران با توجه به ضعف‌های سیاسی در سطح منطقه‌ای و جهانی با توسل به اسلحه قابل حل نیست. آمریکا در نادیده گرفتن موشک باران ایران علیه پایگاه‌های نیک می‌داند که این میدان بازی نیست که آمریکا قرار بود در آن بازی کند، ادامه بازی در رقابت منطقه‌ای در این میدان برای آمریکا چاه ویلی است که رفتن به درون آن آسان ولی بیرون آمدن از آن کاری بس خطرناک، به

لحاظ مقابله با قدرت‌های رقیب جهانی است. عراق برای آمریکا نمونه‌ای از میدان‌هایی است که عملاً در آن بازی کرده است. در این میان نقش توده‌های به جان آمده ایران و عراق از آمریکا و ایران نقش جدی در جلوگیری از ادامه آن داشت. شعله‌ور شدن جنگ می‌توانست هرآن نیروی مردم را به بازیگران اصلی در سرنگونی حاکمیت در ایران، بیرون راندن آمریکا از عراق تبدیل کند، در این مرحله جنگی مستقیم روی نداد ولی تضادهای ایران و آمریکا همچنان باقی است. حل‌نهایی آن هم به دست مردم متشکل این دو کشور است که با سرنگونی حکومت‌های ایران و عراق به بیرون کردن تجاوزگران امریکایی، هم‌سر حکومت‌های ایران و عراق را از سر مردم کم‌کنند و هم به تجاوزگران آمریکا درسی بدهد تا بهای تجاوز و ایجاد پایگاه‌های متعدد در خاک کشورهای دیگر را آنچنان سنگین کنند که امریکاییان فرار را بر قرار در عراق ترجیح دهند.

ع-غ

علیه جنگ طلبی علیه مداخله‌گری

مردم خود آن جوامع تعیین شود. و هر گونه تجاوز، دخالتگری، ایجاد تشنج‌های سیاسی و ملی و مذهبی در بین ملت‌ها باید به فوریت پایان داده شود.

حزب رنجبران ایران همچنان استوار مبارزه تا به آخر را با رژیم فروماند ستمگر جمهوری اسلامی وکل نظام سرمایه‌داری به پیش خواهد برد و درسمت طبقه کارگر و زحمتکشان و فرودستان ایستاده و از ادامه جنبش آبام‌ها ۱۳۹۸ دفاع کرده و آگاه است که صف عظیم توده‌ها در محکوم کردن امپریالیسم آمریکا در پشتیبانی و حمایت از رژیم حاکم نبوده و نیست.

مردم ما در طول تاریخ به کرات از امپریالیست‌ها ضربه خورده به درستی در تظاهرات چند روزه گذشته نفرت خود را از این نیروی تجاوزگر نشان داده‌اند. برماست که توده‌های وسیع مردم را برای مبارزه‌ای همه‌جانبه در براندازی رژیم جمهوری اسلامی و در عین حال مبارزه علیه تجاوزگران منطقه، علیه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا بسیج و متشکل کنیم، چنین است آن مشی عمومی که نیروهای مترقی و آزادیخواه باید به پیش برند.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا

مرگ بر جمهوری اسلامی





مبارزات مردم ایران و تکیه به

نیروی خود

مرحله دیگری شد. مبارزه برای خواست‌های محقانه از قبیل دریافت به موقع حقوق، بالا رفتن دستمزدها هم سطح بالا رفتن تورم و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری برای تقابل متشکل علیه اجحافات روز افزون صاحبان کارخانه و دستگاههای نظامی و قضائی پشتیبان آنها، به خواست اساسی کلیه کارگران ایران تبدیل شد. در جنبش ۱۳۸۷ که به جنبش سبز معروف شد، افشار ستم دیده‌ای از طبقات غیر کارگری و خرده بورژوازی متوسط به طور وسیع در آن شرکت کردند. دقیقاً به دلیل ماهیت شرکت کنندگان در این جنبش جناح مورد غضب قرار گرفته حاکمیت توانست خط سازشکارانه خود را بر آن حاکم کند و جنبش را دچار پراکندگی نماید. طبقه کارگر در این جنبش وارد نشد. نه خواست‌هایش بر آن منطق بود و نه این که ذاتاً میتواند با جناحی از رژیم جنایت پیشه سرمایه‌داری حاکم در ایران سازش کند. سرکوب این جنبش پایان ستم نبود. همان طور که پایان مبارزه هم نبود. یورش گشت بسیج بر زنان «بدحجاب» شدت یافت، اخراج زنان از کار و فعالیت اجتماعی و کشاندن آنان به فقط کار خانگی ابعاد مصیبت باری یافت. تعداد زنان شاغل از ۳۹۶۱۰۰۰ در سال ۲۰۰۵ به ۳۱۴۵۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۵ کاهش یافت، یعنی حدود ۸۰۰۰۰۰ محل اشتغال زنان در جامعه خط زده شد. همراه با تشدید فشار بر زنان و فقر دائم‌التزاید آنان به ویژه زنانی که نان آور خانه بودند، تن فروشی ابعاد هولناکی گرفت که هر روز تعدادی بر آن اضافه میگردد. در سال ۲۰۱۷ تعداد زنان تن فروش فقط در تهران ۶۰۰۰۰۰ برآورد شده است که در بین آنها دختران ده ساله، نه ساله و کمتر نیز به چشم می‌خورد. این فاجعه اجتماعی فقط مختص زنان نیست. با تشدید سیاست فقر زائی توسط رژیم و محاصره اقتصادی مردم توسط امپریالیسم آمریکا، بسیاری از سرمایه‌های فعال راکد ماند و میلیاردها دلار سرمایه خارجی از کشور خارج شد، همراه بیکار شدن ده‌ها هزار کارگر، زحمتکشان بخش‌هایی از تولید و توزیع که در رابطه با همان سرمایه‌ها بودند بیکار و بی آینده شدند. در این جریان خرده بورژوازی متوسط تجزیه شد و بخشی از آن ورشکست و به عمق جامعه سر خورد.

لذا در جنبش ۲۰۱۷ اکثر شرکت کنندگان از کارگران تا اندازه‌ای متشکل، زحمتکشان عاصی از ستمگری رژیم و دانشجویان بودند. شعارها مختص ضد ولایت فقیه نبود. بلکه در کنار «مرگ بر دیکتاتور»، «سید علی حیا کن، حکومت را رها کن» شعارها تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیش رفت: «مرگ بر حزب‌الله»، «نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم»، «مرگ بر جمهوری اسلامی». زنانی با آویزان کردن رو سری بر چوب، اعتراض زنان پیشرو جامعه را به پوشش اجباری بیان کردند. در این تظاهرات میلیونی مردم کمتر از جلو نیروهای مسلح فرار میکردند. درگیری‌های لحظه‌ای بین مردم و نیروهای مسلح روزانه بود. این جنبش خونین سرکوب شد و تعدادی با کارد لباس شخصی‌ها در میان تظاهرات کشته شدند. رژیم جریان را تمام شده میدانست و به سیاست اقتصادی خود ادامه میداد. سیاست اقتصادی رژیم در مورد مردم با چه معیاری تدوین میگردد؟ با ارزش اجتماعی نیروی کار کارگر. رژیم ایران ارزش کار یک کارگر صنعتی را که ۴۰ ساعت

در هفته یا ۱۶۰ ساعت در ماه باشد، ۱٫۵ میلیون تومان تعیین کرده است. این مقدار برابر است با ننگه داشت یک خانواده چهار نفری در خط مرگ (نه در خط فقر- خط فقر در ۲۰۱۷ حدود ۲٫۵ میلیون تومان بود) این معیار اساسی رژیم در ارزش نیروی کار در کل جامعه است. برای کم کردن ارزش کار دیگر افشار زحمتکش، مثل کارکنان خدماتی، دکانداران جزء، دستفروشان، معلمان و... تا حد ارزش کار کارگران صنعتی، قیمت کالاها را افزایش میدهند. در نتیجه ارزش مزد و یا درآمدی که دارند کم می‌شود به قول معروف قدرت خرید کاهش می‌یابد. فقر دائم‌التزاید جامعه را در خود می‌فشارد. بیش از هر قشر و طبقه‌ای کارگرانی که در خط مرگ قرار گرفته‌اند، ناشی از بسیاری نارساییها از قبیل عدم دسترسی به ضروریات درمانی، مسکن و... به مرگ تدریجی از بین می‌روند. این سیاست خائمان برانداز و فاجعه بار اجتماعی که از ذات سرمایه‌دار نشأت می‌گیرد و توسط رژیم جمهوری اسلامی با پیگیری فاشیستی اعمال می‌شود انتهای ندارد. فقط با از میان برکندن این نظام سرمایه‌داری و برپائی نظام سوسیالیستی است که معضل خاتمه می‌یابد.

در سال ۲۰۱۸ کارگران هفت تپه که دیگر ادامه زندگی برایشان غیر ممکن گشته بود، اعتراض تاریخی خود را آغاز کردند و به دستاوردهای شگرفی رسیدند. آنها نه تنها مبارزه در راه ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را تشویق کردند، بلکه درک نوین و انقلابی‌ای از نوع تشکلهای مستقل ارائه دادند: «کارگران! در شوراها متشکل شوید»، «توسط شوراها تولید را کنترل کنید». این درک عمیق و مترقی از بهترین نوع تشکل لازم برای رهایی طبقه کارگر، توانست پشتیبانی کل طبقه کارگر، تمام زحمتکشان و آزادیخواهان جامعه ایران و جامعه جهانی را به خود جلب کند. اکثریت قاطع مردم ایران علیه رژیم و با خواست‌های مترقی به خیابان‌ها آمدند. دانشجویان گامی دیگر به سمت پیوند با طبقه کارگر برداشتند و شعار کارگر دانشجو پیوندتان مبارک را سردادند. وکلای مترقی و آزادیخواه به پشتیبانی و دفاع از کارگران زندانی هفت تپه و مدافعان آن برخاستند. شرکت زنان که بیشتر از طبقات فرو دست بودند، شادی آور و غرور آفرین بود. این جنبش از تجارب پر ارزش جنبش‌های گذشته درس گرفته بود. کمتر شعارهای علیه شخص فریاد میشد. بیشتر شعارها به کل نظام برخورد می‌کرد. «نگ بر این حکومت زن ستیز»، «کارگر زندانی آزاد باید گردد»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «اصلاح طلب، اصولگر، دیگه تومو ماجرا»، «کارگر، دانشجو، معلم، حمایت‌ات می‌کنیم»، «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «مرگ بر دیکتاتور»

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این جنبش دیگر پشتیبانی از این و یا آن جناح و یا شعار علیه فقط یک جناح دیده نمی‌شود. کل رژیم زیر سؤال است و خواستهای دموکراتیک و آزادی طلبانه فضای جنبش را گرفته است. انسجام و همبستگی نسبی این جنبش سرتاسری را قدرت و عظمت جنبش کارگری و در رأس آن کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و انقلابیونی که از این جنبش و پیشروان آن قاطعانه دفاع میکردند و به بند گرفتار میشدند، شکل میداد.

این قانون است که هر قدر جنبش بسط و گسترش یابد و هر اندازه که عمیق و مترقی گردد، به همان اندازه در قدرت سیاسی تصفیه صورت می‌گیرد و با تمرکز بالاتری به مقابله با جنبش می‌آید. ولی قدرت و تمرکز رژیم در

سرکوب جنبش‌ها دارای حد و اندازه‌ایست. زیرا قدرت رژیم دارای حد و اندازه‌ایست. و اما قدرت جنبش‌ها را اندازه‌ای نیست با هر تعالی در خط مشی حاکم بر آن قدرتمندتر و کوبنده‌تر میگردد تا بدانجا که کل یک نظام را در هم می‌کوبد.

رژیم توانست این جنبش را سرکوب کند و رهبران را به بند کشد. غافل از این که این هرمس پسر ژئوس است که زمین خورده است. باشد که دوباره برخیزد.

مردم که صبح سر از بالین برداشتند (۱۶/۱۱/۲۰۱۹)، بنزین را سه برابر گران کرده بودند.

فرامرزی توفیقی، رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای کار ایران، که یک شورای دولتی است، اقرار کرد که: «گرانی بنزین بین ۱۲ تا ۱۸ درصد، قیمت کالاها و خدمات را افزایش داده است.» و «امیدوار بودیم با افزایش دستمزد ۹۸، این دستمزد ۴۲ تا ۴۵ درصد سبب هزینه‌ها را پوشش دهد... با گرانی بنزین، این نرخ به زیر ۳۰ درصد کاهش یافت و این کاهش یعنی یک فاجعه. یعنی در حال حاضر، دستمزد حتی یک سوم هزینه‌ها را پوشش نمی‌دهد.» (چهارشنبه، ۲۷ آذر ۱۳۹۸)

مردم ولی از جناب فرامرزی توفیقی خیلی سریعتر توطئه را درک کردند. در صبح همان روز جاده‌ها را بستند و با ماشین‌ها به نوعی در مقابل نیروهای مسلح سنگر بستند. در روز دوم تمام شهرهای ایران را جنبش ستم دیدگان و استثمار شدگان و آزادیخواهان می‌لرزاند. مردم تمام قد قیام کردند و رژیم نیز تمام قد در مقابل مردم به مقابله ایستاد. ترس و جن از جنبش رخت بر بسته بود ولی آرام آرام در صف مقابل، در صف درندگان و ستم کاران نفوذ می‌کرد. بعضی از پمپ بنزین‌ها و خودروهای سپاه به آتش کشیده شد. نیروهای مسلح از مقابل تظاهرات که اغلب مردان و زنان جوان بودند، با وحشت عقب می‌رفتند. مردم بر خیابان‌ها حاکم شدند. خامنه‌ای سران سپاه و شخصیت‌های مذهبی و اداری کشور را جمع کرد و پس از انتقاد از آنها که چرا پیش از این دست به کشتار نزدیک، آنها را به کشتن و قتل عام تشویق نمود. «ارتش، سپاه، نیروی انتظامی آماده باشند. به کمک یکدیگر بیایید، به زانو در بیاورید و شکست بدهید. مردم به طور دائم همیشه هیاهو درست می‌کنند. غلط هم می‌کنند اگر بخواهند بکنند.» مزدوران با برگه آتش به اختیار در دست، به میدان آمدند و مردم را تیر باران کردند. اکثر شلیک‌ها از فاصله کم صورت گرفته بود. مزدوران سر و سینه مبارزین را هدف میگرفتند. مردم بیش از ۱۵۰۰ جان شیفته را از دست دادند، بیش از ده هزار زندانی گردیدند و هزاران نفر زخمی بر جا گذاشتند. این آخرین توان رژیم در سرکوب مردم بود.

جوانان تا آخرین نفس با جلادان دست به گریبان میشدند. روحیه مبارزه و قیام به عرش میکوبید. یکی از عوامل تراوت و شادابی این قیام و استحکام و گسترش آن شرکت بی سابقه زنان قهرمان کشورمان در این جنبش بود. آنها بی مهابا بسیجی‌های آدم کش را میگرفتند و زیر لگد ورز میدادند. تعداد بالای زنان جان فشانده، نشان از وسعت شرکت آنها و دل شیرگونه‌ی‌شان دارد.

جنبش دانشجویی که همیشه در ۱۶ آذر «روز دانشجو» به قله اوج میرسد، در دل جنبش و در سمت پیوند با جنبش طبقه کارگر حرکت می‌کرد. شعارهای دانشجویان بسیار مترقی و در زمینه‌های انقلابی بود: «کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد»، «مرگ بر نئولیبرالیسم» بدین

مسکن، کار، بهداشت و تحصیل، اولیه ترین حق انسانی است



آگاهی تجربی و در نقاطی طبقاتی تئوریک شرکت کنندگان در این جنبش تا آن حدی است که قادرند مسلح شوند. این یک لحظه تاریخی است که انقلابیون هر کشوری آرزوی رسیدن به آن را دارند. در ایران آن لحظه رسیده است. اگر یک سازمان کمونیستی پرولتری این خواست را سازمان دهد و آن را رهبری کند، بنیان نظام سرمایه‌داری کنده خواهد شد، ولی اگر این خواست مورد سوء استفاده گروه‌ها و سازمان‌های غیر پرولتری قرار گیرد، رژیم حاکم جنبش را درهم خواهد شکست. ۲- نبود سازمان راستین رهبری کننده طبقه کارگر و اقشار تحت ستم. رژیم ایران از همان آغاز حاکمیت ارتجاعی‌اش از تجربه سرمایه‌داری جهانی دریافته بود که برای مهار و سرکوب هر جنبشی باید اول رهبران آن را از بین برد. رژیم ایران در طول ۴۰ سال حاکمیت‌اش تمام رهبران شناخته شده در ایران را از میان برداشت. سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران در طول این ۴۰ سال فرصت‌های گران بهائی را در گام برداشتن در سمت طبقه کارگر و یکی شدن سازمانی از دست دادند. این آن کمبود اساسی است که جنبش انقلابی کشور ما با آن رو به روست و از آن در رنج است.

باید از این جنبش، روحیه و آلا، شهامت و جسارت و گستردگی روز افزون آن آموخت، یاد جان فشانندگان راه آزادی را به نیروی پیشرفت، ترقی و سازماندهی تبدیل کرد و با شرکت در جنبش‌های توده‌ای این تجارب سترگ را به کار بست. جنبش کمونیستی وظیفه دارد، کمک کند تا پرولتاریای ایران خود را سازماندهی کند، و از این طریق توده‌های مردم را منسجم گرداند و رژیم جمهوری اسلامی را در خدمت برپائی نظام سوسیالیستی، مسلحانه درهم بکوبد.

باید به این ضرورت تاریخی در این لحظه تاریخی پاسخ داد، زیرا بدون چنین سازمان کمونیستی سراسری، پیروزی نهائی مردم بر رژیم سفاک سرمایه‌داری ایران و امپریالیسم جهانی غیر ممکن است..

بهرنگ

۲۰۲۰/۱/۱۹

نه به انتخابات، رژیم جمهوری اسلامی

از نمایندگان مجلس کنونی که در انتخابات قبلی همان شورای نگهبان مهر تائید به آنها زده بود. سخنگوی شورای نگهبان مدعی است علت رد اکثر آنها فساد مالی شان بوده است. رئیس جمهور روحانی که خود بر اساس همان تئوری انتخاب بد و بدتر به روی کار آمد، ضمن رد این سخن کدخدائی سخنگوی شورای نگهبان مدعی شد رد نامزدی‌ها با هدف یکدست کردن مجلس از جناح اصول طلبان است.

حزب رنجبران ایران شرکت در انتخابات کنونی نادرست میدانند و بر آنست درس نگرفتن از این سالهای طولانی خدعه و تزویر رژیم چیزی جز خیالات واهی داشتن به ماهیت سرکوبگر رژیم ولایت فقیه بود و عملاً به سود تحکیم این حکومت است. طبقه کارگر و نیروهای انقلابی شرکت در انتخابات را بطور کلی رد می‌کنند اما با توجه به شرایط دیکتاتوری حاکم نبود هیچگونه آزادی برای مخالفان خیانت به خواست عمومی مردم

در این لحظه است که سپیده قلیان باز هم در بدنه جامعه شجاعت بیشتری میباید: «همه‌اش که نباید ترسید، راه که بیافتیم ترسمان می‌ریزد.» به طوری که تاریخ نشان میدهد، جنبش ستم دیدگان و آزادیخواهان به مرکزیت طبقه کارگر در طول چهل سال از مدارج مختلفی گذشته و پله‌هایی از نردبان ترقی و تعالی را در سطح خواستهای اقتصادی، سیاسی و سازمانی، پیموده است. این جنبش را می‌شود سرکوب کرد، می‌شود تعدادی از میان آن را به بند کشید ولی توقف آن غیر ممکن است. هیچ نیروی سرکوبگری در تاریخ نمی‌تواند چنین جنبش‌های رو به رشدی را از حرکت باز دارد. آنچه که می‌تواند این جنبش را پراکنده و مضمحل سازد، تزریق وابستگی، ایجاد روحیه یأس نسبت به توانائی این جنبش در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، از بین بردن مرزهای طبقاتی با دامن زدن به ایدئولوژی «همه با هم» است.

ولی مردم ما از تجربه ۱۳۵۷ که خمینی شعار همه با هم را داد و نتیجه‌اش همین شد که می‌بینیم، درس گرفته‌اند، دیگر نمایندگان قدرت‌های خارجی در اپوزیسیون در ایران نمی‌توانند به آسانی مردم را فریب دهند. همین مردم هستند که فریاد می‌زنند: «نه شاه می‌خوایم نه مزدور، بسه دیگه حرف زور»

از جانب دیگر کمتر کسی می‌تواند مردم را با معیارهای مذهبی و ملی‌گرائی علیه هم بشوراند. جنبش انقلابی ایران و در مرکز آن طبقه کارگر در طی این سال‌ها و در تجربیات روزانه خود، به این واقعیت سترگ بیشتر مسلح می‌شود که جهان طبقاتی است، جامعه ایران طبقاتی‌ست و بورژوازی ایران به عنوان یک طبقه، خیلی خوب میداند که منافع طبقاتی‌اش در کجاست. ولی همین رژیم فاشیستی، همین عناصر وابسته به بیگانه در اپوزیسیون، یعنی آنهایی که می‌خواهند با یاری امپریالیست‌های مختلف، زیر ساطع «آزادی» به قدرت برسند، تلاش می‌کنند افکار ما را در این سمت منحرف سازند که جهان و ایران به اسلام و غیر اسلام تقسیم شده و یا به ایرانی و غیر ایرانی منقسم گشته است. جنبش عظیم مردم و تکامل روز افزون آن نشان داده است که دیگر نمیتوان با این دغلکاری‌های طبقاتی مردم را فریفت و معیارهای طبقاتی را تا آن اندازه که کسب کرده‌اند، از آنها بازستاند.

جنبش‌های اخیر و شعارها نشان میدهند که علاوه بر تعداد وسیعی از سازمان‌های کمونیستی، بخش آگاه و انقلابی طبقه کارگر و جنبش دانشجویی مرحله انقلاب ایران را ضد سرمایه‌داری میدانند و هیچ نظام بینابینی برای آن قائل نیستند. یعنی انقلاب در پیش جهت سرنگونی نظام سرمایه‌داری و برقراری ساختار اجتماعی سوسیالیستی است.

شاعران، نقاشان، فیلم سازان، خوانندگان، موسیقی دانان و دیگر هنرمندان کشورمان نیز سهم والائی در پیش برد و یا انحراف جنبش‌های ۴۰ سال اخیر دارند. هر اثر هنری عرضه شده مهر طبقاتی هنرمند عرضه کننده را بر پیشانی دارد. باید این آثار را تحلیل کرد و آنها را نقد نمود.

جنبش کنونی بعد از سرنگونی هواپیمای اوکرائینی توسط رژیم دو ویژگی بارز دارد:

۱- تهاجم مردم علیه نیروهای مسلح در خیابانها. مردم در تجربیات ۴۰ ساله خود قدم به قدم به این درک نزدیک شده‌اند که رژیم تا دندان مسلح را نمیتوان با چوب و سنگ سرنگون کرد، باید مسلح شد. سطح

ترتیب جنبش دانشجویی با سمت گیری پیوند با جنبش طبقه کارگر، به نفی کل نظام سرمایه‌داری پرداخت. مترقی‌ترین بخش این جنبش، اراده مردم آزادیخواه و انقلابی را که مبارزه و برافکندن نظام سرمایه‌داری رژیم جمهوری اسلامی ایران را امر خود میدانند و با دخالت بیگانگان و سرسپردگی در مقابل آنها سرستیز دارند، با شعارهاشان فریاد می‌زنند: «نه شاه می‌خوایم نه مزدور، بسه دیگه حرف زور». مردم به عینه می‌بینند که رژیم جمهوری اسلامی آنها را در خیابانها و در زندانها به گلوله می‌بندد و امپریالیسم آمریکا هر روز ده‌ها تن را قربانی فقر فلاکتی می‌سازد، که خود با محاصره اقتصادی به آن دامن زده است. این دو نیرو در کشتار روزانه مردم دست در دست هم دارند. مردم فهمیده‌اند که به سوی هر کدام از این نیروها دست نیاز دراز کردن، بی‌خامانی و تحقیر و نابودی بیشتری را به همراه دارد.

این جنبش وسیع را طبقه کارگر کشورهای مختلف، مردم آزادیخواه جهان بی‌دریغ پشتیبانی کردند. در مدیای جهان این مبارزات و ددمنشی حاکمین ایران موضوع روز بود.

ولی این جنبش به مانند همه جنبش‌های مردمی پنجاه سال اخیر، در پراکندگی، جدا از هم، بدون یک برنامه مرکزی روشن و بدون حداقل پیوند سازمانی به صحنه آمد. ولی هر بخش کوچک آن، خود را دقیقاً منطبق با شرایط مبارزه ویژه‌ای که در آن بودند، سازمان میداد. به ویژه مبارزه با لباس شخصی‌ها توسط این بخش‌ها چشم‌گیر است. حمله و عقب نشینی گروهی را به روشنی می‌توان در این بخش‌های جنبش دید.

رژیم با تمام قدرت به جنبش حمله کرد تا آن را خاموش کند. تلاشی بود ناموفق. رژیم یک تظاهرات به پشتیبانی خود برگزار کرد، روز بعد مردم تظاهر کنندگان بسیجی را نیز از میدان به در کردند. فشار بعدی رژیم جنبش را عقب راند.

وقتی یک آدم کش حرفه‌ای فاشیست و مستول سپاه قدس - قاسم سلیمانی - با فرمان فاشیست دیگر که رئیس جمهوری آمریکا نیز هست کشته شد، رژیم بهترین وسیله در پوشاندن جنایات ماه گذشته خود را بدست آورد. تمام مدیای ایران و جهان از روی اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران، از روی روند جنبش‌های اخیر و جنایات رژیم نسبت به مردم معترض منحرف گشت و بر کشته شدن سلیمانی تمرکز یافت. رژیم برای برگزاری شکوهمند تشییع جنازه سلیمانی، با خرج میلیاردها تومان حدود یک میلیون از هواداران خود و بخشی را نیز به اجبار به کرمان آورد که خود معضلی شد اجتماعی که گریبان رژیم را گرفت. این وقایع بخشی از معترضین را در بهت فرو برد و برای لحظه‌ای جنبش به انتظار ایستاد. با سرنگون کردن هواپیمای اوکرائینی، مردم به خیابان‌ها ریختند و کشتار آگاهانه مسافرین هواپیما را که اکثراً از روشنفکران برجسته کشور بودند، محکوم کردند. درگیری با افراد مسلح اوج گرفت. هیچ رژیم در ایران تا بدین اندازه در کشور و در سطح بین‌المللی در انفراد نبوده است.

این بار جوانان بر افراد مسلح یورش می‌برند، آنها را کتک می‌زنند و از میدان به در می‌کنند. زنان در صف مقدم قرار دارند. تظاهر کنندگان نشان میدهند که از کشتار رژیم هراسی در دل ندارند. شجاع هستند و برای امر آزادی و رهایی از قید رژیم تا به دندان مسلح فاسد، حاضر به پرداخت گرانترین هزینه‌ها هستند.



ایران است که خواهان براندازی کلیت رژیم است. در کشوری که رهبرش در آبانماه دستور مستقیم کشتار جمعی فرودستان را صادر کرد و بیش از هزار و پانصد نفر از مردم غیر مسلح را کشت و آنها را اشرار خواند و تا امروز هزاران نفر دیگر را دستگیر کرده است چگونه می توان به حرف او کرد و به پای صندوق رای رفت. بر ماست درست در پاسخ به این جنایت رژیم و بویژه خواست خامنه ای در وسیعترین شکلی انتخابات را تحریم کنیم و متحد با سازماندهی جنبش ضد انتخابات خدعه و دروغ حاکمیت را بر ملا سازیم.

حزب رنجبران ایران
بهمن ۱۳۹۸

پیروزی بزرگ مشی عمومی

پیروزی بزرگ مشی عمومی مبارزه علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نیست.

سال هاست تاریخ پراز فراز نشیب سیاسی ایران و منطقه بزرگ خاورمیانه حکایت از نقش استعمارگران و امپریالیستها دارد. کار در غلو بجایی رسیده که همه چیز را زیر سر انگلیس ها می دانند و در دوره حکومت دکتر محمد مصدق هنگامی که آیت الله ابوالقاسم کاشانی به مخالفت با مصدق برخاست می گفتند ریش او را بالا بزنی نوشته ساخت انگلیس.

رضا شاه را آوردند و بردند، بنا بود رئیس جمهورش کنند چون روحانیت طرفدار انگلیس مخالف بودند به او گفتند شاه شو، پسرش را شرطی به سلطنت نشانند که از سیاست های پدرش در قیچی کردن دست روحانیت دست بردارد، علیه مصدق کودتا کردند و محمد رضا شاه را حکم کردند برود، ارتش ایران و کل نظام اداری و امنیتی را دست نخورده تحویل حاکمان جدید دادند. چهل سال طول کشید تا اکثریت مردم ایران چشمانشان به این واقعیات باز شود و علیه این جنایات عظیم در حق خود توسط امپریالیست ها و نوکرانشان قیام کنند. امروز مردم جهان در برابر میلیون ها انسان آگاه ایرانی فریاد شور و شوقشان بلند است. نگاه کنبد به حرکت های توده ای میلیونی مردم در این چند ماهه ی اخیر: آبان ماه نود هشت قیام سراسری در بیش از هفتصد شهر و شهرک متمرکز ضد رژیم جمهوری اسلامی. جنبشی بس رادیکال که پایه های حکومت را به لرزه در آورد و شاه خامنه ای را که تابحال پشت دستگاه های دست نشانده اش خود را پنهان می کرد از سوراخ بیرون کشید و نه تنها فرمان آتش را صادر کرد بلکه چون اطمینانی حتی به مجلس خود ساخته و پرداخته اش را نداشت آترا هم دور زد. با هزاران دستگیری، هزاران کشته و زخمی موقتاً توانست جنبش عظیم توده ای را به عقب نشینی وا دارد. اما کدام خیزی در جهان بوده که بیک باره پیروز شده باشد. همه جنبش های توده ای تا وقتی که تشکیلات منظم آبدیده شده، مسلح به تئوری انقلابی نداشته باشد اگر هم پیروز شود دیر یا زود مجبور به عقب نشینی می شود چون دشمن دارای

امکانات وسیع دولتی است. اما در همین نبردهای بزرگ توده ای است که تدریجاً چنین حزب و سازمان پیشروی پایه می گیرد. آبانماه خشت زایمان جامعه نوینی را بنیاد گذاشت. اما دخالت گری امپریالیسم آمریکا و کشتن قاسم سلیمانی یکی از افسران عالی رتبه ارتش برون مرزی جمهوری اسلامی شرایط را برای دارودسته جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی برای منحرف کردن افکار عمومی علیه رژیم بر گرداند. احساسات ضد ترامپ و عملیات آدمکشی او که شبیه همان کاری بود که خود رژیم جمهوری اسلامی برای سالها انجام داده بود، جنبشی عظیم در اکثر شهر های ایران با شعار های ضد آمریکایی با خدعه ی همه جانبه دستگاه های تبلیغاتی رژیم بر پا شد تا به زعم خود این حرکت را بسود خود جلوه دهند. در حالی که این حرکت اکثریت شرکت کننده از روی اعتراض به آمریکا و براساس شعار جا افتاده ی قدیمی « یانکی گو هوم» بود نه پشتیبانی از خامنه ای و مهر تطهیر به جنایت های سردار سلیمانی. مردم ایران پس از چهل سال تجربه در زندگی و مبارزه خوب می دانند که کل نظام وکل مهرب های اصلی رژیم از جمله سردار سلیمانی مسئولند و بهمین دلیل شعار ها تا سطح براندازی و نابودی کل نظام پیشرفته است.

حادثه سرنگونی هواپیمای مسافربری اوکراینی که در آن ۱۷۶ نفر سرنشینانش جان باختند داغ ننگینی شد بر پیشانی خامنه ای، بسرعت دروغ گویان و خدعه گران افشا شدند و معلوم شد کار خود جنایتکاران حاکم بوده است. حاکمان آنقدر جنایت کرده اند، آنقدر دروغ گفته اند که توده ی مردم دیگر هیچ حرفی از آنها را قبول ندارند. تظاهرات وسیع مردم در این چند روزه و پائین کشیدن عکس سلیمانی از دیوار های دانشگاه ها نشان دهنده این حقیقت است که مردم تشیع جنازه سلیمانی را بهانه کردند تا موضع استوار ضد امپریالیستی خود را نشان دهند.

با سربلندی باید گفت امروز جنبش های توده ای ایران پیرو یک خط مشی عمومی ضد رژیم جمهوری اسلامی بدون دخالتگری امپریالیستی است. تنها وحدتی درست و در خدمت مردم است که نیروهایشان روی دو پا بایستند.

دیلیم

نقش جنبش دانشجویی در اوضاع کنونی

هنوز گرد و غبار تشنجی در روابط ایران با آمریکا و نیز جنبش اعتراضی در درون ایران که با کشتن قاسم سلیمانی و پرتاب موشک به پایگاههای آمریکا در عراق تشدید شده بود، فرو ننشسته است که خبر از تظاهرات هزاران دانشجو در برابر دانشگاهها علیه شلیک موشک به هواپیمای مسافربری اوکراینی توسط نیروهای سپاه پاسداران و کشته شدن ۱۷۶ مسافر که بسیاری از آنان از تحصیل کرده ها و فرهیخته گان جامعه بودند و در همدردی با بازماندگان آنان، است. جمهوری اسلامی در ایران با کشیدن توده های متوهم

به خیابان ها و سوء استفاده وسیع و گسترده از سیاست های به غایت تجاوزگرانه امپریالیستی آمریکا سعی کرد که فضای اعتراضی، ضد رژیمی را تغییر داده، و با گسیل نیروهای امنیتی به خیابان ها مشت آهنین خود را به مردم نشان دهد. اما تمامی محاسبات مرتجعین و اتاق های فکشان بعلت ضد مردمی بودنش غلط از آب درآمد و این بار هم جنبش دانشجویی همچون نیرویی پر توان و آگاه در دفاع از رنجبران جامعه پا به میدان گذاشت. این بار دانشجویان دانشگاههای امیرکبیر، شریف و تهریز، شیراز و... به همراه مردم در سوگ کشته شدگان هواپیمای اوکراینی در برابر درب ورودی دانشگاهها تجمع کرده و با شعار های؛ سید علی حیا کن، مملکتو رها کن و؛ مرگ بر دیکتاتور دست به تجمع های اعتراضی زدند. در برخی از شهرها درگیری هایی بین نیروهای امنیتی و معترضین اتفاق افتاده است. اعتراض ها بخاطر دروغ گویی و پرده پوشی های رژیم در رابطه با شلیک به هواپیمای اوکراینی در واقع ادامه اعتراضات آبان ماه نسبت به تعرض به سطح معیشت اکثریت زحمتکشان جامعه است. در شرایط بعد از کشاکش های منطقه ای ایران بازگشت به دوره اعتراضات با حرکات دانشجویان شروع شد، اما در این سطح نماند و مورد پشتیبانی دیگر نیروهای اجتماعی در جامعه قرار گرفت. شعارها در این دوره بیشتر روی خامنه ای متمرکز شده بود که سمت و سوی دقیقی نداشت. و همه کثافتکاری ها، اجحافات این رژیم علیه مردم به شخص خامنه ای و نه سیستم دولتی سرمایه داری مذهبی نسبت داده شد که می تواند سلاح فکری طبقاتی کارگران، زحمتکشان جامعه را به شخصیت سازی و افراد کند نماید. تمرکز روی شخص خامنه ای همه شعارهای دانشجویان و تظاهرکنندگان نبود. اما می تواند سمت و سوی حرکات را تغییر دهد.

جنبش دانشجویی ایران دارای تجربیات بسیار پُر بار و غنی در ارتباط با حکومت و رژیم های مختلف در طی ۸۰ سال گذشته است. از جمله این تجربیات تلاش برای ایجاد تشکلات دانشجویی، عدم سازش با رژیم های حاکم ضد مردم، مبارزه با نیروهای امنیتی و سیاسی دولتی - دانشجویی و تلاش برای ارتباط با مردم بویژه روشنفکران، کارگران، جنبش سوسیالیستی و... است. بعلت اینکه جنبش دانشجویی در عین حال جنبش تحصیل کردگان و افرادی است که بطور دائم با علوم مختلف سرو کار دارند همیشه علیه عقب ماندگی فکری، سیاسی، فرهنگی و در روابط اجتماعی از جمله حقوق برابر زن و مرد و غیره بوده اند. این خصوصیات باعث شده است که در شرایط جدید هم جنبش دانشجویی سمت ضد قدرت دولتی، ضد خرافات، ضد سیستم و در ارتباط با جنبش مشخصاً فرودستان جامعه کار و عمل کند.

جنبش دانشجویی جنبشی متعلق به جوانان تحصیل کرده با انرژی و پرشور از طبقات متوسط است ولی چون محیط فکری و فرهنگی و علمی آن همیشه در حال تکامل و رو به جلو است و این موضوعی جهانی در ارتباطات دانشگاهها و محیط های علمی است. جنبش دانشجویی جنبشی به روز در ارتباط با مسائل داخلی، جهانی و بین المللی است. در عین حال جنبش دانشجویی در ایران دارای ویژگی هایی است از



جنایتکار بوده است. فقط آنهایی که حاضر نیستند قضایای بدیهی هندسی را قبول کنند از این تجربیات چشم پوشی می کنند. امپریالیست ها از نفرت مردم علیه حکومت های جنایتکار و مرتجعی که خود در به حکومت رسیدنشان نقش داشته اند استفاده می کنند، تا بتوانند تجاوز و دخالتگری خود را توجیه کنند.

۲- آنهایی که تضاد بین ایران و آمریکا را واقعی و در ارتباط با منافع این دو دولت سرمایه داری پیرامونی و امپریالیستی می دانند و از موضع فرودستان جامعه خواهان سرنگونی رژیم اسلامی و اخراج آمریکا از کشورهای اشغال شده توسط این امپریالیست هستند. درعین محکومیت آمریکا در کشتن قاسم سلیمانی ولی محاکمه و سپردن کسانی مانند او را حق مردم ستمدیده و زجر کشیده ایران می دانند. قاسم سلیمانی نماینده یک رژیم سفاک و آدم کش جمهوری اسلامی است. او مدافع اعدام های خیابانی، از عوامل کشت و کشتارها و... رئیس یکی از نهادهای مداخله گر منطقه ای و علیه خلق های این کشورها بود. او و رژیمش بایستی بخاطر ۴۰ سال جنایت علیه مردم ایران و دخالت در امور کشورهای دیگر محاکمه شوند. این دسته از نیروها سمت مبارزه را برای نابودی و سرنگونی کل سیستم سرمایه داری می دانند و در چهارچوب اختلافات بین کشورهای سرمایه داری نمی مانند.

۳- کسانی سیاست های ضد آمریکایی جمهوری اسلامی را ضد امپریالیستی ارزیابی کرده و مستقیم و غیر مستقیم حمایت خود را از این سیاست ها و عوامل آن مانند قاسم سلیمانی با شعارهای؛ سردار ملی، مدافع وطن و..... بیان می کنند. این دسته از نیروها از اصلاح طلبان داخلی تا برخی از نیروهای ظاهرا اپوزیسیون را در بر می گیرد. آنها خود را عملا در کنار رژیم تعریف می کنند و با خط قرمزهای جمهوری اسلامی حرکت کرده، موضع می گیرند. درحقیقت آنها نصیحت کنندگان رژیم در جهت بقای آن هستند، آنها از ناسیونالیسم اسلامی خود به وابستگی به رژیم روی آورده اند.

۴- اپوزیسیون خود فروخته که به قول معروف از گل آلود شدن آب قصد ماهی گرفتن دارد. آنها موضع امپریالیست های آمریکا و اروپا را تحت عنوان مبارزه با رژیم اسلامی غرغر می کنند. به ظاهر و برای فریب مردم صحبت از دموکراسی، حقوق بشر و حتی **وا اسلاما** می کنند، اما به تنها چیزی که فکر نمی کنند منافع مردم در این کشاکش بین جنایتکاران است. آنها از گرفتن پول از نهادهای جنایتکار بین المللی هیچگونه ابائی نداشته و عملا نقش پادوهای امپریالیست ها را در کشاکش های منطقه ای بازی می کنند. نقش دلال بازی های آنان آنچنان رنگ باخته است که در دور جدید، ترامپ خواهان فاصله گرفتن از آنان شده است.

برخی از این چهار دسته ادعای آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، تأمین زندگی انسانی، علیه شکنجه و اعدام و... را هم دارند ولی اینکه چگونه این خواست ها را عملی خواهند کرد عملا حرفی برای گفتن ندارند برخی از آنان تقاضای انتخابات تحت لوای سازمان ملل و ارگان های بین المللی را دارند. برای این دسته از حرافین سیاسی ظاهرا هنوز روشن نشده است که آنجایی که ارتش

ذلت نمی پذیرد گذشته است. شعار ها امروز از اتحاد دانشجو و کارگر سخن می گوید، از تشکلات مستقل دانشجویی و خواست های زحمتکشانشان جامعه، این است رمز ماندگاری یکی از جنبش های مترقی و رادیکال جامعه در زیر سخت ترین سرکوب های فیزیکی، سیاسی و روانی.

زنده باد جنبش مترقی دانشجویی
دانشجو، کارگر اتحاد اتحاد
ع.ع

اوضاع و مواضع

ما در شماره های قبلی رنجبر به این مسئله اشاره کردیم که بحران های اجتماعی گروه های سیاسی و افراد را مجبور به موضع گیری در رابطه با آن می کند. از آبان ماه که جنبش اعتراضی با گران شدن سه برابر بنزین سر بلند کرد تا کشتن قاسم سلیمانی و پرتاب موشک به پایگاههای آمریکا در عراق گروه های مختلف سیاسی اپوزیسیون داخل و خارج از ایران با دادن اطلاعاتی ها و اعلامیه های متعدد موضع گیری کرده اند. موضع گیری ها عمدتا به چهار دسته تقسیم می شود.

۱- کسانی که کشتن قاسم سلیمانی را بعلت اینکه یکی از مهره های مهم رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با دخالت گری های آن در خاورمیانه بوده است، امری محقانه و در چهارچوب دفاع از مردم ایران می دانند. آنها فقط به سرکوب گری قاسم سلیمانی بدون توجه به شکست قوانین بین المللی توسط آمریکا و ترور یک فرمانده نظامی در یک کشور ثالث (اگر چه خود این فرمانده نماینده یک رژیم تروریستی است) صرفا با مطرح کردن اینکه به ما ربطی ندارد، دو نیروی جنایتکار به جان هم افتاده اند، رژیم اسلامی هم مانند آمریکا یک رژیم تجاوزگر به عراق است. به نیروی تجاوزگر آمریکا که با تحمیل هزاران سرباز در پادگان های نظامی در اقصا نقاط خاورمیانه و شکست قوانین بین المللی و براه انداختن جنگ بین دولت ها، اشغال کشورها، براه انداختن جنگ های داخلی، محاصره اقتصادی برای ویران کردن ساختارهای زیربنایی جوامع، سازماندهی مرتجع ترین نیروهای اجتماعی مانند داعش، طالبان، رژیم جمهوری اسلامی و..... به یکی از بزرگترین مشکلات خاورمیانه که حضور امپریالیست ها است نقش آنها را تحت عنوان مبارزه طبقاتی در درون جامعه (تضاد درونی پدیده) اصل تکامل جامعه است به شرایط بیرونی برای این تکامل با دیده اغماض نگریسته و بجای ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم متافیزیکی را به کار می برند. این نوع سیستم تحلیلی توجه نمی کند که مسئله آمریکا مترقی بودن و یا نبودن رژیم های مخالف نیست. صرف مخالفت با سیاست ها و منافع، آمریکا این حق را برای خود محفوظ می داند که هر قانون حتی خود نوشته ای را هم زیر پا بگذارد. در حداقل دو دهه گذشته جهان شاهد اشغال سه کشور افغانستان، لیبی، عراق با همین استدلال دیکتاتوری و

آن جمله است، رابطه تنگاتنگش با مسائل سیاسی و اپوزیسیون بویژه سوسیالیستی در ایران، بعلت دخالت دولت ها در امور حتی صنفی دانشجویی، خواست های این جنبش سریعاً خصلت سیاسی و ضد سیستمی به خود می گیرد، این جنبش با پرچم ضد تجاوز و دخالت خارجی مانند سفرنیکسون به ایران و کشته شدن سه دانشجو و نیز شرکت در تظاهرات و دفاع از زحمتکشانش مانند گران شدن بلیط اتوبوس ها در تهران زمان شاه و تشیع جنازه تختی شکل جنبشی اجتماعی و رو در روی رژیم را بخود گرفت.

در رژیم جمهوری اسلامی برای خلاص شدن از دست این جنبش سعی کردند با نفوذ در آن و سیاست های آنرا یا در خدمت خود بگیرند و یا آنرا به اضمحلال و سرکوب بشکنند. طرحی هایی مانند وحدت حوزه و دانشگاه، جداسازی دانشجویان دختر و پسر، سازماندهی اداره حفاظت، اجازه حضور نیروهای امنیتی در داخل دانشگاه، ستاره دارکردن دانشجویان مبارز، سهمیه بندی از نهادهای امنیتی و مذهبی، گنجانیدن مذهب در دروس و امتحانات مذهبی و اعتقادی، تعطیل کردن کلاس های دانشگاهی و برپایی نمازهای جمعه و غیره نیز نتوانست برای رژیم جمهوری اسلامی دانشجویی حزب الهی تربیت کند. جنبش دانشجویی در یک دهه اخیر مشخصا خط بطلان بر همه خواست های رژیم و طرح های آن کشیده است و رو در روی رژیم در دفاع از مردم استوارانه ایستاده است.

همانطور که انقلاب ایران سخت و بغرنج و طولانی است، جنبش دانشجویی به مثابه یکی از جنبش های مترقی اجتماعی راهی طولانی، سخت و بغرنجی را طی کرده است در بسیاری از موقعیت تاریخی این دانشجویان بودند که با تحصنات و اعتراضات جو ترس و سرکوب را درهم شکستند و نقشه های رژیم را درهم پیچیده اند جنبش دانشجویی بعد از به خاک سپاری قاسم سلیمانی سیاست رژیم جمهوری اسلامی را برای بهره برداری از تعداد بالای شرکت کنندگان و ادعای دفاع مردم از رژیم را با شرکت گسترده در اعتراضات به شلیک موشک و کشته شدن ۱۷۶ نفر توسط سپاه پاسداران نقش بر آب کردند. اعتراضات ایران که هر روز گسترده تر می شود و یقه رژیم را چسبیده است، با تمام تلاش رژیم برای حفظ وحدت ظاهری شکاف های عمیقی در آن بوجود آورده است. هنوز رژیم از بحران هایش نجات نیافته رد صلاحیت های فله ای از نمایندگان دست چین شده مجلس شورای اسلامی شروع شده است. سیاست رژیم برای یک دست تر کردن خود ادامه دارد. این قانون مبارزه طبقاتی است وقتی انقلاب رشد می کند ضد انقلاب حاکم برای ایجاد تحکیم صفوف خود دست به تصفیه جناح های خود می زند که خود این امر موقعیت انقلابی را رشد می دهد، و رژیم را به انزوای بیشتری می راند.

در نبود سازمان های سیاسی مترقی و چپ و سوسیالیستی، جنبش دانشجویی تا حدی وظایف تبلیغی ترویجی آنرا به جلو برده است و وظایفی را که خارج از محیط کارکردیش بوده است. نتیجه آن، حضور صدها دانشجویی سوسیالیست و کمونیست با خواست های رادیکال اجتماعی در محیط دانشگاههای ایران است. امروز دورانی که شعار دانشجو می رزم



مدتی بعد از ایجاد «حزب کمونیست ایران»، معضل بی ریشگی حزب خود را نشان می‌دهد و او را می‌جبور می‌کند که بگوید: «اصلی‌ترین وظیفه حزب در این دوره توده‌ای کردن و کارگری کردن بافت حزب است.» متأسفانه این سمت‌گیری درست مرحله‌ای با جهان بینی و سیاست‌های رویزیونیستی او نه تنها حثی می‌شد بلکه این حزب هر روز بیشتر از طبقه کارگر منزوی می‌گردید.

منصور حکمت با هر گامی که به کومه‌له نزدیک می‌شد، از واقعیات حوادثی که در اطرافش رخ میداد دور می‌گردید. توجه کنید: «از آنطرف بقاء جنبش مقاومتی پویا در کردستان امروز امکان داده است که طبقه کارگر ایران باصلاح از رو نرود و بایستد و بگوید: «انقلاب من ادامه دارد... و شما را بی‌ثبات ارزیابی میکنم» (تکیه از ما)

در آن زمان سلطنت طلب‌ها، مجاهدین و بخشی از سازمان پیکار معتقد بودند که رژیم جدید بی ثبات است و عنقریب سرنگون می‌شود و دائماً مژده سرنگونی آن را در سه ماه بعد تبلیغ میکردند. منصور حکمت در این مورد با سلطنت طلبان و مجاهدین هم موضع می‌شود. روند وقایع تا کنون نادرستی مطلق آن ارزیابی را نشان داده است. رژیم سرمایه‌داری ایران در آن زمان قدم به قدم خود را تثبیت میکرد. مضحک تر آن که حکمت یکی از دلایل بی ثباتی رژیم ایران را حاکمیت افکار و خط تروتسکیستی خودش بر جنبش کارگری کردستان ارزیابی می‌کند: «یکی از دلایل هم ادامه مبارزهای است که بخشی از طبقه کارگر در کردستان دارد میکند و حاکمیت مارکسیسم انقلابی بر این مبارزه است...»

حزب کمونیست ایران در کردستان، با وجود ده‌ها سال مبارزه، هنوز نمیتواند ادعا کند که بر بخشی از طبقه کارگر و جنبش آن در کردستان حاکمیت دارد. اساساً قبول حاکمیت کمونیست‌ها بر طبقه کارگر یک ایده استثماریست.

منصور حکمت با مشت‌گرده کرده در مورد حمله رژیم به کردستان می‌گوید: بگذار رژیم «حمله کند! ما در مقابلش یک ملت هستیم. پرولتاریای یک ملت است که در رهبری توده‌های وسیع این ملت قرار گرفته است.» (تکیه از ما)

اگر از این دغل‌کاری‌ها بگذریم و به تاریخ رجوع کنیم در می‌بایم که هیچگاه «توده‌های وسیع ملت کرد» تحت رهبری پرولتاریای کرد که در آن زمان بسیار قلیل و پراکنده بود، قرار نداشته است. تا آن زمان، کومه‌له در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، بخشی از خرده بورژوازی شهر و روستا و تعداد بسیار قلیلی از کارگران معمولی را رهبری میکرد و حزب دموکرات کردستان نیز با گستردگی بیشتری بخش دیگر را.

او در ادامه، تخیل و پوچگرایی را به اوج خود میرساند: «آیا ما نمی‌توانیم از حدود و ثغور کشور انقلابی خودمان [منظورش کردستان ایران است - ما] و حتی شاید کشور سوسیالیستی خودمان بسته به توانمان ۳- منصور حکمت - سمنینا شمال، مبحث جایگاه کومه‌له در حزب کمونیست ۴- منصور حکمت - سمنینا شمال، مبحث جایگاه کومه‌له در حزب کمونیست

های سرمایه در سطح جهانی و داخلی باید بدور ریخت، برای یک مبارزه ای تا آخر با محتوای انقلابی برای تغییر جامعه بسود اکثریت عظیم توده‌ها همه جانبه خود را آماده کرد.

راهی است به پیروزی حتمی، راهی است سخت و بی‌غرنج ولی در برابر طبقه کارگر هیچ راه دیگری موجود نیست.

بورژوازی حاکم ایران از پنجه‌هایش چرک و خون می‌چکد، فاسد و دزد و غارت‌گر است، در دامان دیکتاتوری رشد کرده و یکی از خونخوارترین طبقات حاکم جهان است. برای کارگران و مردم آزاده ایران راهی مسالمت آمیز باقی نگذاشته اند.

حزب رنجبران ایران

چهارم بهمن ۱۳۹۸

منصور حکمت و حزب سازی ۲

جهان بینی، سیاسی و سازمانی در بین طبقه کارگر است. کمونیست‌ها در هر شرایطی باید جهت بالا بردن آگاهی سیاسی و گسترش جهان بینی پرولتری در بین طبقه کارگر بکوشند و وزنه شرکت کارگران - ما اضافه می‌کنیم، کارگران صنعتی - در تشکیلات خود را روز افزون کنند. در نتیجه برای ایجاد حزب کمونیست باید در محیط کارگری، در جنبش کارگری و در طبقه کارگر حضور داشت.

این برداشت ما از هسته اساسی نقل قول فوق است. منصور حکمت در پلیمیک با آن چنین می‌نویسد: « دیدگاه اگنومستی نمیتواند برای مثال توضیح دهد که چه چیز در طول ۲۰ سال فعالیت در اشکال مختلف و در دوره‌های مختلف به حزب بلشویک هویت واحدی می‌بخشد، در صورتیکه در سال ۱۹۰۸ حزبی است در اپوزیسیون با نفوذ اندک در میان کارگران و اساساً محدود به کار مخفی، در فوریه ۱۹۱۷ حزبی است دارای فعالیت علنی گسترده و در پیوند با شوراها با نفوذ تعیین‌کننده‌ای در میان کارگران، و پس از انقلاب اکتبر، حزبی است در قدرت سیاسی... اما همچنان حزب بلشویک مانده است. اگر تعبیر اگنومستی از حزب را بپذیریم، آنگاه باید معتقد باشیم که حزب بلشویک نه در بدو تأسیس و نه در سال ۱۹۰۸، نه در سال ۱۹۱۳ و نه حتی در سال ۱۹۱۵ یک حزب کمونیست نبوده است!»^۲

در موضع‌گیری حکمت حضور کمونیست‌ها و سازمان‌های کمونیستی در جنبش و طبقه کارگر ضروری نیست. او می‌خواهد القاء کند که در سال ۱۹۰۸ نفوذ بلشویک‌ها در جنبش کارگری چشم‌گیر و قابل محاسبه نبوده با این وجود یک حزب کمونیستی بوده است. این جعل آگاهانه تاریخ است.

تاریخ می‌گوید که سوسیال دموکراسی روسیه از ۱۸۹۳ به بعد در ارتباط تنگاتنگ با طبقه کارگر و جنبش کارگری بوده و به ویژه این ارتباط در ۱۸۹۵ در پترزبورگ بسیار فشرده و گسترده بوده است.

های بیگانه و کلاه آبی‌های سازمان ملل پا گذاشتند مردمانش چه سرنوشت شومی پیدا کردند.

تنها در میان نیروهای سیاسی آنهایی که به دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان جامعه برخاسته‌اند مسئله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را با تکیه به نیروی خود مردم و در عین حال علیه دخالت و تجاوزگری امپریالیستی مطرح کرده‌اند، راه برون رفت از بحران اجتماعی را بطور علمی و مستدل مبارزه علیه کلیت سیستم و نظام ساختاری سرمایه‌داری و ایجاد تشکیلات مناسب آن یعنی حزب کمونیست واحد نشان داده‌اند. این‌ها فقط نیروهای سوسیالیست و کمونیست جامعه هستند که منافع مردم را بالاتر از منافع شخصی و تشکیلات‌های خود قرار داده‌اند.

درست در این موضع‌گیری‌های ظاهراً مقطعی ولی عملاً تاریخی است که نشان می‌دهد نیروهای کارگری - کمونیستی همچنان پیشروترین وظایف را در دفاع از عدالت اجتماعی، آزادیخواهی انجام می‌دهند.

ع.غ

کشتار کارگران خاتون آباد

کشتار کارگران خاتون آباد ادامه مبارزه‌ی طولانی طبقه کارگر

در این صد سال طبقه کارگر از یک نیروی کوچک و محدود در چند شهر بزرگ ایران به نیروی عظیم در صد ها شهر بزرگ و کوچک، با مراکز فشرده کارگری تبدیل شده است. امروز با خانواده‌هاشان بیش از شصت میلیون را شامل می‌شوند که بی شک نقش تعیین‌کننده‌ای در اوضاع کنونی جامعه را بعهده دارند. این طبقه در عین حال قدم به قدم در مبارزه برای کسب حقوق خود متشکل شده، زمانی دارای تشکیلات سراسری کارگری شده است.

کشتار کارگران خاتون آباد در چهارم بهمن ماه ۱۳۸۲ یکی از نقطه‌های عطف در این جنبش است. اهمیت و تاثیر گذاریش از آنجاست که فرمان آتش را در دوران رئیس محمد خاچی صادر کردند. دورانی که اصلاح طلبان برای نجات کل نظام به رهبری خاچی تلاش می‌کردند که به بنگاه‌های جهانی انحصارات وفاداری خود را به نظام سرمایه‌داری نشان دهند و قدم به قدم دستاوردهای طبقه کارگر را که طی مبارزه‌ی طولانی بدست آورده بودند از آن بستانند. کشتار کارگران خاتون آباد در پی اعتصاب مسالمت آمیز کارگران صورت گرفت و در عمل نشان داد که در صف آرای طبقه‌های جامعه ایران - بورژوازی حاکم در زیر پوشش سیاسی سلطنتی یا مذهبی ودینی، در زیر سلطه‌ی اصلاح طلبان یا اصولی‌گران دشمن کارگران، بهیچوجه ابایی از بکار برد قهر برای سرکوب کارگران ندارند. سرکوب خیزش فرودستان در آب‌انگه که منجر به کشتن بیش از هزارو پانصد کارگر و فرودستان جامعه در سراسر ایران شد ادامه‌ی همان خط سرما به داری حاکم است.

در سبزرگ تاریخی از این صد سال مبارزه طبقاتی آگاهانه اینست که خیالات واهی را نسبت به جناح



نئولیبرالیسم و رژیم اسلامی

جا ززند در حالیکه خود با کمک آنها به قدرت رسیدند و با قبول برجام تلاش کردند همچنان از سیاست های نئولیبرالیستی امپریالیستی پیروی کنند خاور میانه ی بزرگ یکی از جولان گاه های پر ارزش قدرت های بزرگ انحصاریست که هنوز نفت نقش عمده را دارد. در اینجا همه کشورهای امپریالیستی برای بردن سهم بیشتر با هم در رقابتند و دسته بندی های آنها کاملن آشکار است. تسلط بر ایران که دارای یک قشون عظیم کار ارزان است که دارای دومین ذخیره نفت و گاز است، که با شانزده کشور هم مرز است و از لحاظ استراتژیکی از مهمترین حلقه های بر تری نظامی است امروز به شدیدترین شکلی خود را نشان می دهد. ماهیت این آشوب بر پا شده در منطقه که احتمال یک درگیری جهانی را بعضی ها اشاره دارند ارتجاعی، ضد منافع خلق های منطقه، ضد کارگران و اکثریت عظیم توده هاست. و طیفه پرولتاریا و کمونیست ها و کلیه مردمان آزادیخواه است که علیه اشوبگری ها و جنگ طلبی ها مبارزه کنند. امپریالیستها بهیچوجه دوستان مردم منطقه از جمله مردم ایران نیستند. کشتن قاسم سلیمانی توسط دارودسته ی ترامپ آنهم در کشوری همسایه هدفی جز ایجاد اختلاف و گسترش آشوب نداشته و نشان از تروریسم دولتی این ابر قدرت جهانخوار است که هنوز مردم جهان جنایات سربازان آنرا در ویتنام و عراق فراموش نکرده اند. این عمل آمریکا به سود رژیم جمهوری اسلامی تمام شد. با به راه انداختن یک جنبش ضد تروریست دولتی ترامپ حرکت بزرگ ضد رژیم جمهوری اسلامی آبانگاه را خواباند. با اعلام علنی اسامی هفت گرایش راست و ناسیونالیستی ایرانی و بر حذر داشتن آنها از تماس با سفارتخانه های آمریکا وابستگی این گروه ها را بازمه بیشتر آشکار کرد.

بعضی نیروهای چپ و راست سیاسی که پشت شعار شکست خورده ی خمینی دروغ گو همه با هم جمع شده اند امروز دست طلب بسوی دستگاه شبه فاشیستی ترامپ دراز کرده اند. آنها زمانی برای مدت طولانی دل به اصلاح طالبان داخل داده بودند و امروز امید خود را به قدرت نمایی ترامپ و نشانه رفتن او به ۵۲ مرکز صنعتی و فرهنگی ایران بسته اند. صد سال مبارزه جنبش مترقی و آزادیخواه ایران حکایت از این دارد که امپریالیست دوست مردم ایران نیستند. مردم ایران هم توانا هستند وهم با درایت وبی شک به حساب رژیم جمهوری اسلامی و جنایاتش با اتکا به نیروی خود خواهند رسید. باید در مبارزه جاری مبارزه علیه ارتجاع داخلی را از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی جدا نکرد. در عین حال جنبش کمونیستی باید در جریان یاری رساندن به

از ایران نیز دم نمی زند.

ببینید که او چه می گوید: «الآن میفهمیم چه خبیطی کردیم که چهار سال متوالی این حاکمیت را سازمان ندادیم تا به مثابه یک کشور جلوی یک کشور بایستیم و به همه دنیا هم خبر بدهیم که اینجا جنگی هست.»^۶ در واقع تأسف او این است که چرا بعد از سرنگونی رژیم شاه، بلافاصله موجودیت کردستان مستقل دموکراتیک و یا سوسیالیستی را اعلام نکرده اند. برای خواننده این سطور روشن است که اگر بر فرض محال چنین عمل احماقانه ای صورت می گرفت، با تقابل ویژه ای که بین نیروهای طبقاتی در کردستان موجود بود، با پراکندگی پرولتاریای ایران و منطقه و حضور دولت هائی که بخشی از کردستان را در خود داشتند و بسیار سرکوبگر نیز بوده و هستند، اگر این خیزش سرکوب نمی شد، فقط بورژوازی شونیست کرد میتواندست به قدرت سیاسی کردستان دست یابد.

دقیقا در اینجاست که دم خروس قدرت طلبی منصور حکمت، از زیر عبا ی فریادهای پرولتر پرولتر او بیرون می زند. او میخواهد به قدرت سیاسی دست یابد، اگر هم این قدرت سیاسی در منطقه کوچکی از یک کشور بزرگ باشد. ما این گرایش او را در همین نوشته دنبال خواهیم کرد.

باز هم تاریخ نشان داد که متاسفانه رژیم ایران قادر شد کردستان را اشغال کند و متاسفانه منصور حکمت نتوانست کشور سوسیالیستی کردستان را به وجود آورد و از سازمان مللی که ابزار سیاسی نظامی امپریالیسم است سرباز برای حفاظت از مرزهای قروه و بیجار کشور سوسیالیستی اش بسیج نماید.

به هر حال این طنز تلخ تاریخ است که همه فهمیدند؛ منصور حکمت که بی صبرانه در رسیدن به قدرت سیاسی تلاش میکرد، اهل مقاومت و ایستادگی هم نیست. با حمله رژیم به کردستان و عقب نشینی کلیه نیروهای سیاسی مستقر در کردستان ایران به کردستان عراق و حاد شدن مبارزه ایدئولوژیک سیاسی در حزب کمونیست ایران، فراکسیون خود را ۷ هزار کیلومتر دورتر از کردستان و مبارزه پرولتاریای کردستان به کشورهائی که اکنون سربازان سازمان ملل مستقر هستند مثل سوئد، فرانسه، آلمان و... منتقل کرد.

بالاخره «حزب کمونیست ایران» از ادغام اتحاد مبارزان کمونیست، سازمان کومه له و بعضی از اعضای جدا شده پیکار و دیگران در ۱۱ شهریور ۱۳۶۳ تشکیل شد.

بهرنگ

۲۰۱۹/۱۱/۱۷



۶- منصور حکمت - سمینار شمال، مبحث جایگاه

کومه له در حزب کمونیست ۱۳۶۲

دفاع کنیم؟ چرا نمیتوانیم؟ این کشور یک کشور چند ملیونی است، کشوری است که میتواند براحتی سرباز داشته باشد، عضو سازمان ملل بشود، قرارداد ببندد، اسلحه بخرد، مالیات ببندد، درآمد تأمین کند، وام بگیرد، سرمایه گذاری کند، آموزش و پرورش و بهداشت را رشد دهد، به منابع طبیعی دست پیدا کند، استخراج کند و بفروشد. چرا نمیشود؟ مگر اسرائیل چقدر جمعیت دارد؟ مگر کویت چقدر جمعیت دارد؟ مگر میشود به سادگی الآن حمله کرد و کویت را گرفت؟ فرض کنید برای خود آمریکا؟ نمیشود! برای اینکه فقط قشون این قضیه را تعیین نمیکند. این که یک ملت خود را به صورت یک کشور متعین کرده باشد و ملت های دیگر و کشورهای دیگر را وادار کرده باشد آن را برسمیت بشناسند، خودش سنگرهای مشخصی است. قشون میکشند؟ ما در سازمان ملل فریاد میکشیم و میخواهیم که سربازهای ایتالیایی و سوئدی بیایند دم جاده قروه- بیجار بایستند که اینها به ما حمله نکنند. میتوانیم این را بخواهیم. این را رد نکنیم.»^۷

واقعا باید با یک چشم خندید و با چشم دیگر گریست. باید با یک چشم خندید که منصور حکمت در چه توهمات و تخیلات پوچی گرفتار است که ناگزیر است دست به دامان سربازان سازمان ملل، یعنی سربازان کشورهای امپریالیسم بشود و به عنوان «نماینده» پرولتاریا و ملت کرد در سازمان ملل بخواهد سربازان این دولت های امپریالیستی بیایند سر جاده قروه و بیجار و جلوی ارتش آمریکا و جمهوری اسلامی را در حمله به کردستان انقلابی و سوسیالیستی، بگیرند.

باید با یک چشم خندید و فقهه زد.

ولی در واقع باید گریست که چنین انسان پوچی قادر می شود رهبری گروهی از کمونیست های کرد را قبضه کند. او کردستان ایران را با کویت و اسرائیل که امپریالیسم با تمام قوا به حفاظت آنها مشغول است، مقایسه میکند. او اساساً از وضعیت کردستان، تقسیم این ملت به ۵ بخش در پنج کشور که اکثر حاکمیت استبدادی دارند، از اندک بودن طبقه کارگر به علت اندک بودن حتی کارگاه های سنتی در این منطقه، پراکندگی و تقابل بالای دو نیروی سیاسی بزرگ کرد - کومه له و حزب دموکرات کردستان - از نیروهای گسترده و ناسیونالیستی وحشی کرد، به ویژه از توازن نیروهای طبقاتی در کل منطقه خاور میانه، تحلیلی ندارد. در ذهن او اسرائیل و کویت، سازمان ملل و سربازانش و آمریکا و جمهوری اسلامی به طور مکانیکی دنبال هم چیده شده اند. با وجود این که او مرتب از پرولتاریا و طبقه کارگر و ارجحیت مبارزه طبقاتی صحبت می کند ولی نمیتواند مناسبات مبارزه طبقاتی پرولتاریا در گستره ایران و مسأله ملی را - نه تنها ملیت کرد را - درست حل کند. به همین دلیل هنوز نه به دار است و نه به بار، ایده دست به دامن سربازان سازمان ملل را در ذهن های کُند میگنجانند. به همین دلیل نیز نمی تواند تاکتیکی منطبق بر مناسبات واقعی نیروها چه در زمینه ملی، کشوری و جهانی، را تدوین کند. فقط شعار میدهد. پشت سر هم. پرولتاریا، پرولتاریا می کند. پشت سر هم. او در صحبت هایش از هیچ ملیت دیگری



بدترین جنایات در ایالات متحده می شود.



این صنعتی ست که حول محور رابطه جنسی ارزان با دختران و خانم های جوان که روزانه به ۵۰ مرد با نرخ ۲۵ دلار هر دفعه در احتراز است، در حالیکه دستفروشان آنها سالیانه بین ۱۵۰ هزار دلار تا ۲۰۰ هزار دلار برای هر کودک کاسب هستند.

این به هیچ وجه مشکلی نیست که تنها در شهرهای بزرگ یافت می شود.

این در همه جا اتفاق می افتد، دقیقاً در نزدیکی چشمان ما، در حومه شهرها و شهرهای بزرگ در سراسر این کشور.

هم چنانکه ارنی الن از مرکز ملی کودکان مفقود شده و بهره برداری شده اشاره می کند: « تنها راه برای ندیدن این مورد در هر شهر آمریکا این است که صرفاً جستجو نکنیم. »

خود را فریب ندهید که اعتقاد داشته باشید که این صرفاً نگرانی منطق کم درآمد یا مهاجران است.

هرگز اینطور نیست.

تخمین زده می شود که در ایالات متحده آمریکا بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار کودک زیر سن قانونی که گرفتار این فحشا شدند وجود دارد.

این دختران داوطلب نبودند و نمی شوند که برده جنسی باشند. آنها به وسیله تطمیع به دام قاچاق قرار می گیرند. در بیشتر موارد آنها چاره ای جز تسلیم ندارند.

به منظور جلوگیری از شناسایی (در بعضی موارد توسط پلیس و به کمک آنها) و تقاضای خریداران مرد برای برقراری رابطه جنسی با زنان مختلف، دلان سکس و باندها و سندیکاها جنایتکار برای آنها کار می کنند، قاچاق سکس را به یک شرکت کاملاً تهور آمیز موبایل تبدیل کرده اند. دختران، پسران و زنان قاچاق شده، دائماً از شهری به شهری دیگر، از این ایالت به آن ایالت و از این کشور به کشور دیگر انتقال می یابند.

به عنوان مثال، منطقه بالتیمور- واشنگتن، که به عنوان حوزه فعالیت نامیده می شود، با اتوبان آی-۹۵ که به منظور توقف گاه ایستگاه های استراحت، ایستگاه های اتوبوس و ایستگاه های کامیون می باشد، قطبی ست برای تجارت جنسی (سکس).

در این مورد شکی نیست: این تجارت بسیار سود آور، بسیار سازمان یافته و بسیار پیشرفته در زمینه قاچاق سکس است که در شهرهای بزرگ و کوچک فعالیت می کند و با ربودن و فروش دختران جوان به منظور رابطه جنسی، سالانه به تنهایی ۹ و نیم میلیارد دلار به اقتصاد ایالات متحده واریز می گردد و افزایش می یابد.

ذات شر و شیر

کودکان، دختران جوان - برخی تا حدود ۹ سال سن در آمریکا به منظور داشتن رابطه جنسی خرید و فروش می شوند.

این راز کثیف و پنهانی ست که در ایالات متحده وجود دارد.

قاچاق رابطه جنسی - به ویژه هنگامیکه خرید و فروش دختران جوان در میان است - در آمریکا به یک تجارت بزرگ تبدیل شده است، سریع ترین تجارت در جرایم سازمان یافته و دومین و پر سود ترین کالا پس از مواد مخدر و اسلحه غیر قانونی تجارت می شود.

همانطور که ایمی فاین کالینز، روزنامه نگار محقق و پژوهشگر می گوید، « فروش نو جوانان نرم تر و متورق تر از مواد مخدر یا اسلحه بسیار پر سود تر و بی خطر تر است. یک پوند هروئین یا یک ای ک ۴۷ می تواند یک بار خرید و فروش شوند، اما یک دختر نو جوان روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار به خرید و فروش میرسد - و یک دلال « صالح » ۱۰۰ در صد از درآمد را خود غصب می کند. »

این را در نظر بگیرید: هر دو دقیقه یک کودک در صنعت سکس مورد تجاوز قرار می گیرد.

طبق گزارش روزنامه آمریکا امروز، در ایالات متحده، بزرگ سالان کودکان را برای رابطه جنسی حد اقل دو نیم میلیون بار در سال خریداری می کنند.

چه کسی یک کودک را برای رابطه جنسی خریداری می کند؟ به طریق دیگر، مردان عادی در هر لباسی.

تم سوآرنز، روزنامه نگار می نویسد: « آنها می توانند هم کار، پزشک، کشیش یا همسر شما باشند »، این روزنامه نگار بیش از یک سال در آمریکا در مورد تجارت جنسی تحقیق و بررسی کرده است.

در ایالت جورجیا به تنهایی تخمین زده می شود که ۷۲۰۰ مرد (نیمی از آنها در سنین ۳۰ سالگی) هر ماه به دنبال خرید رابطه جنسی با دختران نو جوان هستند و حد متوسط آنها تقریباً ۳۰۰ نفر در روز است. بطور متوسط، یک کودک ممکن است طی یک دوره ۵ ساله از بندگی توسط ۶۰۰۰ مرد مورد تجاوز جنسی قرار گیرد.

تخمین زده می شود که حد اقل ۱۰۰ هزار کودک - دختر و پسر - هر سال برای آمیزش جنسی خریداری می شوند، در حالیکه سالانه ۳۰۰ هزار کودک در معرض خطر قاچاق قرار دارند. بعضی از این کودکان به زور ربوده می شوند، برخی دیگر فراری هستند، و برخی دیگر توسط اقوام و آشنایان به درون سیستم تجاوز فروخته می شوند.

دادستان، کریشنا پاتل گفت: قاچاق انسان - بهره برداری جنسی تجاری از کودکان و زنان آمریکائی از طریق اینترنت، کلپ های لختی، خدمات اسکورت یا روسپی گری خیابانی - در حال رسیدن به یکی از

سازماندهی طبقه کارگر، شرایطی به وجود آورد تا این طبقه بتواند در جریان مبارزه و انقلاب قهر آمیز ضد سرمایه داری وسیع ترین اقشار و طبقات ستم دیده، استثمار شده و آزادیخواهان را با خود متحد کند.

طبقه کارگر ایران، کمونیستها و کلیه جنبش های سوسیالیستی و چپ ایران سربلند است که همیشه پرچم مبارزه علیه امپریالیسم را بلند نگه داشته است. امروز هم طبقه کارگر و نمایندگان واقعی آنها همچنان این مسیر تاریخی را ادامه می دهد. طبقه کارگر ایران در سطح جهانی رو به هم طبقاتی های خود دارد و دست آنها در همبستگی می فشارد نه نمایندگان سرمایه جهانی.

راه طبقه کارگر راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپائی سوسیالیسم است. طبقه کارگر ایران در طول مبارزات پر افتخارش فرزندان شایسته، دانا و مقاومی را پروراند است که چون ستاره های پر فروغی میدرخشند. در دوران اخیر نیز شاهرخ زمانی بر آسمان مبارزات این طبقه لحظه ای درخشید و در قلب زحمتکشانش پنهان شد پرچم همان پرچم شورای کارگری هفت تپه " نان، کار، آزادی، اداره شورائی " است. جنبش های عظیم توده ای هشتاد و هشت، نود و شش و آبان نود و هشت بازم چون توفانی سهمگین بر خواهند خاست، اینبار گسترده تر، منظم تر و بایک برنامه پرداخته تر و باهدفی برای براندازی کل نظام.

وفا جاسمی

بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر می
گردد
و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران می
باشد

دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت آنها
با نویسندگانشان می باشد.



هر ساله دخترانی که خریداری می شوند و به فروش می رسند جوان تر و جوان تر می شوند.

حد متوسط افرادی که قاچاق می شوند ۱۳ سال است. در عین حال، به عنوان رئیس گروهی که با قاچاق مبارزه می کند، خاطرنشان کرد:

« بیابید در مورد معنی میانگین تعمق کنیم. این بدان معنی ست که کودکانی هستند که کمتر از ۱۳ سال می باشند. این یعنی کودکان ۸، ۹، ۱۰ ساله. »

« برای هر ۱۰ زن نجات یافته، ۵۰ تا ۱۰۰ زن دیگر وجود دارند که توسط قاچاقچی های سکش وارد تن فروشی می شوند. متأسفانه، آنها دیگر ۱۸ و ۲۰ ساله نیستند. « این نکته را یک قربانی ۲۵ ساله قاچاق سکش متذکر شد. « آنها با سن ۱۳ سالگی که زیر سن قانونی ست قربانی قاچاق سکش می شوند. آنها دختران کوچکی هستند. »

این اشتها برای دختران جوان از کجا به وجود آمده است؟

« ارزشهای جامعه غربی » منحل، قاچاق انسان و بردگی جنسی

به اطراف خود نگاه کنید.

دختران جوان سالهاست که در ویدیو های موزیکال، بیلبوردهای تبلیغاتی، تبلیغات تلویزیونی و فروشگاه های پوشاک تقریباً لخت به معرض نمایش گذارده می شوند. بازار یابان برای دختران و پسران بسیار جوان خوش برو رو، یک منبع کاملاً آماده از کودکان بیش از حد جذاب جنسی را فراهم کرده اند.

جسیکا بنت برای **مجله نیوزویک** مینویسد: « تنها چیزی که لازم است یک نگاه به عکسهای نوجوانان در اینترنت (۱) بیندازید تا نمونه ها را مشاهده کنید. اگر آنها از پور نو که در واقع دیده اند تقلید نمی کنند، آنها از تصاویر الهام گرفته از پور نو را تقلید می کنند و به نظر می رسد آنها در جای دیگر جذب شده اند. « « لیتکس (۲)، کرست و رقص برهنه با پاشنه بلند (۳) که سابقاً روش و مد ستارگان پور نو بودند، راهی دبیرستان ها شدند. »

این چیزی ست که بنت از آن به عنوان « مستهجن سازی (۴) یک نسل » یاد می کند.

بنت نتیجه میگیرد: « در بازاریکه کفش پاشنه بلند برای اطفال و صندل سبک برای دختر/ پسر بچه های ده تا سیزده ساله میفروشد، نباید نابغه باشیم تا به این نتیجه برسیم که رابطه جنسی را اگر نه پورنو زندگی ما را مورد حمله قرار داده است. « برنت میگوید: « چه از آن استقبال کنیم یا نکنیم، تلویزیون آنرا به اطاق های نشیمن ما منتقل می کند و وب سایتها آنرا به اطاق های خواب ما میآورد. بر اساس یک تحقیق در سال ۲۰۰۷ از دانشگاه آلبرتا، حدود ۹۰ درصد از پسران و ۷۰ درصد از دختران از ۱۳ تا ۱۴ سال حد اقل یک بار به محتوای صریح و آشکار جنسی دسترسی پیدا کرده اند. »

به عبارت دیگر، این فرهنگ در حال آراستن و آماده کردن این جوانان هستند که توسط یغما گران جنسی طعمه گردند. و پس از آن تعجب می کنیم که چرا زنان جوان ما در معرض ابتدال، قاچاق و توهین و سوء استفاده قرار می گیرند؟

رسانه های جامعه این کار را آسان می کنند. همانطور که یکی از مراکز خبری گزارش داد:

« پیدا کردن دختران برای دلان سکش آسان است. آنها در اینترنت (۱)، فیس بوک و سایر شبکه های اجتماعی نگاه می کنند. آنها و دستیاران شان مراکز خرید، تفرجگاه، دبیرستان ها و مدارس راهنمایی را گشت می زنند. آنها را در ایستگاه های اتوبوس به چنگ میآورند. روی واگن های برقی. گاهی اتفاق می افتد که دخترهای هم سن و این کاره دختران را به دام می اندازند. »

پرورشگاه ها و پناهگاه های جوانان نیز به اهداف اصلی قاچاقچی های سکش تبدیل شده است. به ندرت این دختران با میل خود و داوطلبانه وارد فحشا می شوند. بسیاری از آنها به صورت فراری یا بدور انداخته شده شروع می کنند و فقط توسط دلان سکش و حلقه های سازمان داده شده و بزرگتر ربوده می شوند. برخی دیگر، پس از تعامل آنلاین از طریق یکی از بسیاری سایت های شبکه های اجتماعی، متقاعد می شوند تا با یک غریبه ملاقات کنند و خود را به سرعت در زندگی جدید خود به عنوان برده های جنسی آغاز به کار کنند.

دبی، دانشجوی بسیار باهوش و برجسته که متعلق به یک خانواده نزدیک به نیروی هوایی ساکن در فینکس، اریزونا است، نمونه ایست از این تجارت سکش. دبی ۱۵ ساله بود که توسط یکی از آشنایان دوستش مقابل منزل اش ربوده شد. با زور او را وارد ماشین کردند، سپس او به مکانی نا معلوم منتقل شد، که با اسلحه مورد تهدید قرار گرفت و توسط چندین مرد مورد تجاوز جنسی قرار گرفت. سپس او را در درون یک لانه سگ قرار دادند و با زور او را وادار به خوردن غذای سگ کردند. کسانیکه او را اسیر کرده بودند در کریگلیست خدمات جنسی او را تبلیغ کردند. مردانی که مراجعه می کردند اغلب متاهل و دارای فرزند نیز بودند و پولی که دبی در ازای دادن خدمات جنسی « بدست میآورد »، آدم ربایان دریافت می کردند. تجاوز جنسی از جانب این باند جنایتکار ادامه داشت. پس از جستجوی آپارتمانی که دبی در آن اسیر بود، سرانجام پلیس دبی را در درون یک کشو زیر تخت پیدا می کنند. مصیبت هولناک او چهل روز به طول انجامید.

در حالیکه دبی به اندازه کافی خوش شانس بود که نجات یابد، دیگران چندان خوش شانس نیستند. بر اساس اظهار مرکز ملی کودکان مفقود شده، تقریباً ۸۰۰ هزار کودک هر سال گم می شوند (تقریباً ۲۱۸۵ کودک در روز). (باز هم به این جامعه منحل، فاسد و گندیده سرمایه داری، هستند اکثریتی که امید به ر فرم آن دارند!!- مترجم).

با تقاضای فزاینده برای برده داری جنسی و عرضه بی پایان دختران و پسرانی که مورد هدف آدم ربایان قرار می گیرند، این مشکلی نخواهد بود که به زودی در این جامعه فاسد از بین برود.

برای کسانی که ربوده و قاچاق می شوند، از ابتدا تا انتها یک کابوس خوفناکی خواهد بود.

کسانیکه به منظور رابطه جنسی فروخته می شوند، حد متوسط ۷ سال زندگی می کنند، و آن سالها کابوسی

است زنده از تجاوز بی پایان جنسی، مواد مخدر اجباری، تحقیر، پستی، تهدید، بیماری، بارداری، سقط جنین، شکنجه، درد، و ترس همیشگی از مرگ، یا بدتر عزیزان و جگر گوشه های شان صدمه دیده یا کشته شوند.

پیتر لند زمن، در مقاله خود تحت عنوان « دختران در همسایگی » انتشار یافته در نیویورک تایمز شرایط زندگی وحشتناک را برای آن دسته از قربانیان جنسی ترسیم می کند:

آندره به من گفت که او و دیگر بچه هایی که با او در محلی نگه داشته بودند مرتباً مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند تا آنها را از تعادل خارج کنند و مطیع باشند. بعضی اوقات که مجبور به برقراری رابطه جنسی با بزرگ سالان و یا با یکدیگر می شوند، فیلم برداری میشد. اغلب به او گفته میشد، که باید نقش هایی را بازی کند: بیمار درمانگر یا دختر مطیع. سلول قاچاقچیان جنسی وی سه رده سنی از شریک جنسی - کودک تازه براه افتاده (تادلر)، از سنین ۴، ۵ تا ۱۲ و نو جوانان - مقابل وی قرار میدادند، هم چنین آنچه که وی « گروه آسیب دیده » نامیده است. او توضیح داد: « در گروه آسیب دیده آنها می توانند به شما ضربه بزنند یا هرکاری را که می خواهند انجام دهند. » اگر چه عمل مقاربتی یا جنسی همیشه بسیار دردناک است، وقتی شما کوچک هستید، یعنی همیشه خشن است، بنابراین همیشه خشونت آمیز است زمانیکه در گروه آسیب قرار گرفتید، همه چیز بسیار دردناک تر بود. » آنچه آندره در شرح بعدی توضیح داد، نشان می دهد که چگونه بخش هایی از جامعه آمریکا به فساد و تباهی کشیده شدند.

« آنها شما را گرسنه نگه میدارند تا به شما آموزش مورد نظر دهند » یعنی از طریق دهان رابطه جنسی را انجام دهند. « آنها آلت مرد را آغشته به عسل میکنند. برای بچه های کوچک، شما باید یاد میگیرفتید تا دهان را نبندید. و آنها چیزهایی را در دهان فرو میکنند تا دهان بهتر باز ماند. ما واکنش ها را فرا گرفتیم. مثل اینکه اگر آنها میخواستند ما مرطوب یا سکسی و یا سراسیمه و نروس باشیم. بیشتر آنها میخواستند شما ترسیده باشید. وقتی بزرگتر شدم من به بچه های کوچکتر یاد میدهم که چگونه انجام دهند که آسیب نبینند. »

مأمورین مهاجرت و اجرای گمرک در مرکز جرائم سایبری، در فر فکس، واشنگتن، گزارش میدهند وقتی صحبت از رابطه جنسی می شود، اشتها بسیاری از آمریکائی ها اکنون تغییر کرده است. آنچه که زمانی غیر طبیعی تلقی میشد اکنون کاملاً نرمال است. این مأمورین در حال پیگیری افزایش شدید تقاضای پورنوگرافی سخت در اینترنت هستند. همانطور که یکی از مأمورین خاطرنشان کرد:

« ما با چیزهای نرم بی حس شده ایم. اکنون به یک اصابت سخت تر و سخت تر احتیاج داریم. »

این روند با علاج بسیاری از دختران بدست قاچاقچیان مواد مخدر و مردانی که این دختران را خریداری می کنند، منعکس شده است. پیتر لندزمن در مصاحبه با خانم روزا ریو، زن مکزیکی که به نیویورک قاچاق شده



بود و چندین سال در اسارت بود گفت:

« در آمریکا، ما " شغل مخصوصی " داشتیم. اغلب با بسیاری از مردان رابطه جنسی دهانی، رابطه جنسی از طریق مقعد داشتیم. رابطه جنسی اکنون پر ماجرا تر و سخت تر است. »

تجارب مشترکی که بیشتر نجات یافته گان (بازماندگان) این شرایط سخت دارند، مجبور شدن به بی خوابی، گرسنگی تا زمانیکه حد اقل با ۴۰ مرد رابطه جنسی داشتند است. یک زن بازگو میکند که چگونه قاچاقچی او باعث شده است که هنگام بارداری، دمر روی زمین دراز بکشد و سپس به معنی واقعی کلمه روی پشت زن با جهشی شیرجه ای، او را مجبور به سقط جنین کند.



هالی آستین اسمیت (تصویر بالا) هنگامیکه ۱۴ ساله بود ربوده شد، مورد تجاوز قرار گرفت و سپس مجبور شده خود را روسپی کند. دلال امور جنسی او (پمپ) وقتی محاکمه شد، تنها به مدت یک سال زندانی شد. باربارا امایا، بارها ما بین قاچاقچیان سکس فروخته شد، خار و خفیف شد، مورد اصابت قرار گرفت، زخمی شد، مورد تجاوز قرار گرفت، ربوده شد، مورد ضرب و شتم و زندانی قرار گرفت، تماما قبل از ۱۸ سالگی.

وی افزود: « سهمیه ای داشتم که قرار بود هر شب آنرا پر کنم. و اگر من این مقدار پول را برای دلال سکس بدست نمی آوردم، کتک میخوردم و از پله ها به پائین پرتاب میشدم. او یک بار مرا با سیم چوب رختی کتک زد، سیمی که لباسهای تان به آن آویزان می شود، او این سیم را صاف کرد و پس از کتک تمام پشت من خون آلود شده بود. »

هم چنانکه دیوید مکسوآین در یک قطعه ناراحت کننده و غمناک در روزنامه هار ولد تریبیون روایت میکند:

وی گفت، « در والد پارک (یا پارک اوکلند) یک شهر حومه ای صنعتی فورت لادریدل، مأموران فدرال با یک فاحشه خانه روبرو شدند که توسط یک زوج متاهل اداره میشود. در داخل " اطاق بوم بوم "، همانطور که با این اسم مشخص می شد، مشتریانی مبلغی را پرداخت می کردند و به آنها یک کاپوت و زمان سنجی (ساعت) میدادند و با یکی از ۸ نو جوان فاحشه خانه، کودکانی که تا سن ۱۳ سالگی در آن فاحشه خانه زندگی می کردند، خلوت میکردند. یک دختر بچه ۱۶ ساله شهادت

داد که او به عنوان فرد امنیتی عمل میکرد، در حالیکه یک دختر ۱۷ ساله به قاضی فدرال شهادت داد که او مجبور بود تا با ۲۰ نفر در هر شب رابطه جنسی داشته باشد. »

یک حلقه قاچاق سکس مختص کارگران مهاجر که بطور فصلی در مزارع در سراسر ایالت های جنوب شرقی به ویژه ایالات کارولینای شمالی و جنوبی و جورجیا کار می کنند، اختصاص دارد، گرچه این تجارت در تمام ایالات این کشور شکوفا ست. قاچاقچیان سکس زنان را از مزرعه به مزرعه دیگر منتقل می کنند، جاییکه کارگران مهاجر تا ۳۰ نفر هر بار به خط در بیرون کلبه می ایستند تا رابطه جنسی به این زنان برقرار می کنند تا قبل از انتقال به یک مزرعه دیگر، جاییکه این روند از نو تکرار می شود.

این وضعیت شرور در حال رشد و توسعه به منظور تمام اهداف و مقاصد آن، کاملا آشکارا در ملاء عام صورت می گیرد.

زنان و کودکانی که قاچاق جنسی شدند دائما در اینترنت تبلیغ می شوند، بین ایالات این کشور نقل و انتقال می یابند و در هتل های گران قیمت به فروش میرسند.

در واقع، هم چنانکه در کتابم " میدان جنگ و نبرد در آمریکا " روشن ساختم، جنگ علیه مردم آمریکا، جنگ دولت علیه قاچاق سکس - دقیقا مانند جنگ دولت علیه تروریسم، مواد مخدر و جنایت - به بهانه ای مناسب برای تحصیل تاکتیک های بیشتر در مورد وضعیت پلیسی شدن کشور تبدیل شده است (محل بازجویی توسط پلیس، بازرسی و جستجو، نظارت و کنترل، و شدید کردن کنترل امنیتی) را بر روی یک جامعه آسیب پذیر را نشان می دهد، در حالیکه کارهای بسیار کمی برای ایجاد امنیت لازم در جامعه انجام می گیرد.

ما باید خود و فرزندان خود را در مورد این خطر فزاینده و تهدید کننده در جامعه امروز آموزش دهیم.

باید تغذیه این هیولا را متوقف ساخت: قاچاق سکس بخشی از یک زنجیره بزرگتر در آمریکا ست که دامنه و حیطه را از بی خانمانی، فقر و مسائل مربوط به عزت نفس و شخصیت تا ابتذال جنسی در تلویزیون سوق می دهد، تجلیل و تمجید از فرهنگ دلالان سکس - آنچه که اغلب به آن مستهجن گفته می شود - و یک صنعت یک میلیارد دلاری فحشا ساخته شده در پس پروناگرافی (مستهجن)، موسیقی، سرگرمی های متعدد و غیره.

این بیماری عالمگیر عمدتا یکی از ساختهای ماست، به ویژه در عصر انحصارات چند ملیتی عظیم، جاییکه ارزش زندگی انسان در مقابل سود آوری در مرحله ماقبل قرار میگردد. تخمین زده شده که صنعت پرنو درآمد بیشتری از آمازون، مایکروسافت، گوگل، اپل و یاهو دارد.

از تعقیب بزرگسالان به دلیل « جنایات » کاملا بیهوده که در آن هیچ فرد آسیب دیده وجود ندارد، مانند به عمل آوردن کاهو در جلوی منزل خود جلوگیری کنید و در عوض تمرکز خود را بر روی حبس و زندانی کردن دلالان سکس و خرید ارانی که این زنان و دختران

کوچک را قربانی می کنند بگذارید. بسیاری از زنان و کودکان که قربانی وحشیانه ترین و جنایت بار ترین رفتار با آنها می شوند، ناشی از سه چیز است: اول، تقاضای مصرف کننده که بطور فزاینده ای پر منفعت (به جز قربانیان آن) برای همه دلالان سکس که درگیرند؛ دوم، سطح فساد در سطح محلی و بین المللی چنان تهاجمی ست که امید زیادی برای کار از طریق کانال های مستقر برای تغییر هرگز وجود ندارد؛ و سوم، سکوت ترساننده و وهم آور از افرادی که قادر به قد علم کردن و سخن گفتن در برابر چنین ظلم ها، قساوت ها و بی رحمی ها نیستند.

اما حقیقت این است که همه ما مقصر هستیم (که در مقابل این همه جنایاتی که عامل اصلی سیستم گنبدیده سرمایه داری است - مترجم) که در مقابل این همه جنایت و رنج انسانی سکوت اختیار می کنیم. مقامات فاسد انتظامی و دولتی مقصر هستند. گروه های به اصطلاح متشکل زنان که هیچ کاری نمی کنند مقصر هستند. مدافعان صلح و امداد گران خارجی که به تقاضای برده های جنسی کمک می کنند مقصر هستند. مهم تر از همه، تمام افرادی که از افزایش قساوت و ظلم علیه زنان و کودکان در تقریبا در هر کشور در سراسر جهان - از جمله ایالات متحده - فریاد شان به آسمان نمی رود، مقصر هستند.

نا گفته نماند در ایران ما هم که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه داری ست طبق اظهار رئیس دفتر انترپول، امروزه تجارت سکس یکی از سودآور ترین کارها در ایران است. این تجارت جنایت آمیز بدون اطلاع داشتن و شرکت بنیاد گرایان حاکم صورت نمیگیرد. مقامات حاکمیت مرتجع جمهوری اسلامی خود نیز در تجارت و آزار جنسی زنان و کودکان (چه دختر و چه پسر) دست دارند. فقر و تنگدستی بیش از حد، بیکاری، عدم استقلال خواهران و مادران ما ست که تن فروشی را به یک تجارت بزرگ و سودآور تبدیل کرده. گزارش سازمان دفاع از خشونت نشان می دهد، سن شماری از دختران قربانی سکس حتی کمتر از چهارده سال است (مترجم).

Constitutional attorney and author John W. Whitehead is founder and president of [The Rutherford Institute](http://TheRutherfordInstitute.org). His new book [Battlefield America: The War on the American People](http://BattlefieldAmerica.com) (SelectBooks, 2015) is available online at www.amazon.com Whitehead can be contacted at johnw@rutherford.org. The original source of this article is [The Rutherford Institute](http://TheRutherfordInstitute.org). Copyright © [John W. Whitehead](http://JohnW.Whitehead.org), [The Rutherford Institute](http://TheRutherfordInstitute.org), 2019

- 1 - My Space photos
- 2 - Latex
- 3 - Stripper hills
- 4 - Pornification

افزایش وقوع و پذیرش تم های جنسی و تصاویر صریح و آشکار در فرهنگ عامه یا رسانه های جریان اصلی





منصور حکمت و حزب سازی ۲

پیش شرط تشکیل حزب است. و لاجرم پروسه عملی تشکیل حزب کمونیست عبارت است از گسترش پراتیک تبلیغی، ترویجی و سازماندهی کمونیستی در جنبش کارگری تا آن حد که حزب به هنگام تاسیس نماینده کل یا بخش قابل ملاحظه ای از کارگران و جنبش کارگری باشد»^۱.

ما از وارد شدن به جزئیات نقل قول می گذریم. ولی هسته اساسی آن این است که عامل ضروری جهت ایجاد حزب کمونیست در هر کشوری، داشتن نفوذ

۱- منصور حکمت و ف. پرتو - مقاله «حزب کمونیست در گروه چیست» - بسوی سوسیالیسم، ارگان تئوریک سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست - شماره ۵ - اول بهمن ۱۳۶۱ صفحات ۵۴ تا ۶۳

نظر که برای ایجاد حزب کمونیست وجود ارتباط با طبقه و جنبش طبقه ضروری نیست، دست بالا گرفت. در متن این اوضاع، منصور حکمت و ف. پرتو مقاله «حزب کمونیست در گروه چیست» را می نویسند. در این نوشته نقل قولی از یک سازمان کمونیستی که به احتمال قوی سازمان فدائیان (اقلیت) باید باشد، آورده و با آن پلمیمک کرده اند:

نقل قول چنین است: «حزب کمونیست حزبی صاحب نفوذ در میان طبقه کارگر است، نماینده جنبش کارگری است، و از طریق ارگانهای مختلف در کارخانه ها و محلات و مجامع کارگری با توده کارگران در ارتباط نزدیک است. بطور خلاصه حزب کمونیست یک حزب ذی نفوذ و گسترده کارگری است... پیوند با طبقه کارگر

به هر جهت، در درون کومهله و اتحاد مبارزان کمونیست در کردستان آن زمان جهت ایجاد یک حزب کمونیست، بحث شدیدی حاکم بود. بحث بر سر این بود که اگر حزب کمونیست سازمان پیشروی طبقه کارگر است، چگونه می تواند جدا از طبقه، جدا از فعالیت و جنبش کارگری و پرولتری ایجاد گردد؟ آیا برای شکل گیری حزب پیشقراول پرولتاریا حرکت کمونیست ها به سوی طبقه و جنبش پرولتری ضرورتی ندارد؟ می توان مثلا در ایسلند یک حزب کمونیست برای هدایت مبارزه طبقات پرولتاریای ایران تشکیل داد یا باید در درون کشور ایران و در رابطه با طبقه کارگر ایران این حزب شکل بگیرد. از آنجائی که در کردستان آن زمان کارخانه اندک بود و کارگران کم شمار، این

نتولیرالیسم و رژیم اسلامی

درست در خدمت آن. امروز می بینیم که چگونه قدرت جهانی نظامی آمریکا از مرز هشتصد پایگاه و تاسیسات نظامی در سراسر جهان گذشته است. بعضی ها به نادرستی با نادیده گرفتن مراحل رشد سرمایه داری، با یکسان شمردن خصوصیات سرمایه انحصاری با سرمایه داری دوران رقابت های آزاد - دوران مانیفست حزب کمونیست در قرن نوزدهم عملا مبارزه علیه امپریالیسم را از دستور خارج می کنند و امروز ما در جنبش ایران شاهد نزدیکی گرو های سیاسی چپ و راستی هستیم که دست همکاری با امپریالیسم آمریکا دراز کرده اند. واتویی دست دستگاه های تبلیغی رژیم میدهند که خود را ضد امپریالیسم و مدافع منافع ملی

لبه نابودی می کشاند و فقر عمومی را بر اکثریت عظیم مردم تحمیل می کند. رقابت و تضاد میان انحصارات دائمی است و سازش تحت شرایطی موقتی و گذراست.

نتولیرالیسم یکی از این فاز های سرمایه در دوران تاریخی امپریالیسم است که جهانی شدن سرمایه و مالی شدن انحصارات عمده را با تسلط کامل بر قدرت سیاسی در کشورهای سرمایه داری به منتها رسانده است. نتولیرالیسم اولین اپلیکشن خود را با کودتای شیلی علیه آینده و به قدرت رساندن دیکتاتور جنایت کار پینوشه آغاز کرد. این فاز از سرمایه داری همراه است با حرکت امپریالیسم آمریکا برای سرکردگی کامل بر جهان و

امپریالیسم که مرحله ای از انکشاف سرمایه داری در سطح جهانی است خود از فراز نشیب هایی چند تا به حال گذشته است. در این صد سال گذشته تنها در روند رقابتی میان خود دو جنگ جهانی را که میلیون ها انسان فدا شدند. خسارات مالی و روحی به بازماندگان چنان گسترده بود که سالها طول کشید تا کارگران و زحمتکشان آنرا جبران کنند. از جنگ جهانی دوم تا بحال هم جنگهای نا عادلانه منطقه ای که دست انحصارات در کار بوده و از دولت های محلی هم استفاده شده است همچنان ادامه یافته است. بحران های عمومی یکی از بر جسته ترین ویژگی این مرحله از تکامل سرمایه داریست که هر بار بشیریت را به

ذات شر و شریر



مورد هدف قرار می گیرند و به فروش می رسند. «جان رایان، مرکز ملی کودکان مفقود شده و بهره برداری

را در مورد فساد بیش از حد جامعه سرمایه داری منط و در حال اضمحلال مطرح کرده. منتها از آنجائیکه این نویسنده تربیت شده همین جامعه بسته که تحت کنترل شدید رسانه های اصلی وابسته به شرکتهای غول پیکر و چند ملیتی ست، هرگز قادر نبوده به ریشه و علت اصلی وجود قربانیان سکس و خشونت که اکثرا کودکان خردسال چه دختر و چه پسر زیر سن قانونی می باشند پی برد. روی این اصل، این نویسنده به مردم نیکخواه و پلیس برای «رفرم» پناه می آورد. در صورتیکه تا زمانیکه جامعه طبقاتی که تحت تسلط مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله است هرگز نمیتوان این مشکل را برطرف ساخت زیرا در چنین جامعه ای مقصر اصلی نخبگان قدرت و ثروت می باشند که جامعه را به فساد و ویرانی سوق می دهند.

ذات شر و شریر: تجاوز جنسی به کودکان در آمریکا به یک تجارت بزرگ تبدیل شده است توسط جان دلبلیو وایتهد - ۱۶ نوامبر ۲۰۱۹ - تحقیقات جهانی مؤسسه راترفورد - ۲۳ آوریل ۲۰۱۹

By John W. Whitehead, The Rutherford Institute 23 April 2019

خوانندگان عزیز نشریه رنجبر، مقاله زیر که توسط یک آمریکائی شرافتمند به نگارش درآمده مطالب بسیار جالب و بسیار هولناکی

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرّفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org